اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
شماره ۲۱
دوره اول
دوشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

وحدت عمل رمز پیروزی است

حوادث گوناگون پس از انقلاب به روشنی نشان میدهد که نادیده گرفتن قانونمندی های اجتماعی چه مصائب دردناک و غم انگیزی ببار می‌آورد.

اتحاد عمل نیروهای انقلابی در مبارزات رهائی‌بخش یکی از مهمترین قانونمندیهای اجتماعی است که برخورد سهل انگارانه نسبت به آن پیشرفت واقعی در مسیر انقلاب را متزلزل و نا ممکن می‌سازد و شرایطی پدید می‌آورد که دشمنان انقلاب از امکانات منفی به سود خود استفاده کنند.

تاریخ خونین جنبش های انقلابی وطن ما نیز تاریخ نهضت های رهائی بخش جهان پر از نمونه هائی است که به اهمیت رعایت این قانون در مبارزات اجتماعی گواهی میدهد.

تازه‌ترین تجربه‌ای که در این زمینه میتوان ارائه داد و چگونگی کارکرد این قانون در دوران پیش و پس از انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی میهن ما است.

یکی از دلایل عمدهٔ دوام بی سابقهٔ نظام پوسیدهٔ پهلوی های خائن تفرقهٔ نیروهای انقلابی در مقابله با این نظام وابسته به امپریالیسم بود. رژیم شاه خائن که از معجزهٔ تفرقهٔ نیروها با خبر بود، همهٔ امکانات سیاسی، تبلیغاتی و سازمانی خود را در پرونده‌سازی، سمپاشی و بدنام کردن گروهها و سازمان ها بکار می‌گرفت و تلاش می‌نمود از راه بی اعتبار کردن احزاب انقلابی و شخصیت های نامدار جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی وطن ما و تخطئهٔ ایدئولوژی های پیشرو مردم را در پراکندگی و از هم گسیختگی نگاهدارد و با دامن زدن انواع بدگمانی ها مانع از اتحاد عمل آنها در مبارزه با استبداد سلطنتی گردد.

اما علی رغم این فتنه انگیزه‌ها و ترساندن مردم از خطر "ارتجاع سرخ و سیاه" سرانجام رمز پیروزی به قیمت سالها تجربهٔ تلخ و سنگین در وجدان مردم ما شکفته شد و به صورت "وحدت کلمه" در شعار انقلابی رهبر انقلاب تبلور یافت. شعار "وحدت کلمه" به حق بازتاب راستین قانون اتحاد عمل مردم زحمتکش ما در جبههٔ متحد خلق در برانداختن حاکمیت سیاسی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ وابسته

بقیه در صفحهٔ ۸

مسایل و مشکلات کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی (بخش دوم)

تحلیل علل اجتماعی مبارزهٔ سیاسی در کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی نشان می دهد که برای **تضمین ثبات سیاسی**، اتخاذ یک خط مشی صحیح نسبت به ارتش و دستگاه (آپارات) دولت، و مسئلهٔ ملیت‌ها اهمیت فوق العاده ای دارد. کوشش دولتهای انقلابی ـ دموکراتیک در جهت تحکیم این مکانیسم‌ها است.

در بسیاری از دولتهای ملی ـ دموکراتیک ارتش سازمان یافته ترین نیرو است. روشنفکران ملی در صفوف ارتش درصد بالائی دارند. افسران ارتش که با تکنولوژی نظامی، که روز به روز هم پیچیده تر می شود آشنا هستند، یکی از آموزش دیده‌ترین و پرنفوذ ترین بخشهای جامعه را تشکیل می دهند. بروشنی آشکار است که ارتش ابزاری در دست رژیم ملی ـ دموکراتیک می باشد، و باید به مثابه پشتیبان آن عمل کند، و به نوبهٔ خود، باید مورد توجه هم قرار گیرد. اما به این شرط مهم همواره توجه نمی شود.

در اواخر سال ۱۹۶۵، قوام نکرومه در ارتباط با کودتا در سایر کشورها گفت: "ارتش ما از سیاست بدور بوده و هست". چنانکه میدانیم، همین ارتش بود که در اوائل ۱۹۶۶ رژیم مترقی نکرومه را سرنگون کرد. قوام نکرومه در تحلیل علل سقوط حکومت خود، به این نتیجه رسید: "پس از یک انقلاب خلقی ضروری است که رده‌های بالایی نیروهای مسلح، پلیس و دستگاه اداری از افرادی تشکیل شود که به ایدئولوژی انقلاب مومن باشند نه آنهایی که به رژیم گذشته وفادار باقی مانده اند".

حزب جنبش انقلابی ملی در جمهوری خلق کنگو در برابر موج کودتا ها واکنش متفاوتی نشان داد. در مارس ۱۹۶۶ اجلاس عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب قرار ویژه ای صادر کرد که بنا به آن ارتش محافظه کار، که به وسیلهٔ استعمارگران شالوده ریزی شده، تدریجا" به یک ارتش ملی بازسازی شود. همچنین تصمیم گرفته شد

بقیه در صفحهٔ ۴

گناه از خود آمریکاست

صفحه ۲

کارتر هم میخواهد آتش را با آتش خاموش کند

محمدعلی مهمید

از تالیران، پس از گذشت دویست سال دو سخن بیاد داریم، که بیانگر نحوهٔ تلقی دیپلماسی سرمایه‌داری نسبت به مفاهیمی مانند "وجدان"، "ایمان" و "سخن" است وی می‌گفت: "وجدان و ایمان که از ویژگیهای شگفت طبایع انسانی هستند ممکن است حتی بسیار سودمند باشند لکن نه برای مردمانی که واجد این خصال هستند بلکه برای کسانی که با آنان سروکار دارند". دیگر آنکه او معتقد بود: "سخن به انسان اعطا شده است تا بیاری آن اندیشهٔ خود را مکتوم سازد".

بی آنکه در قیاس تالیران به کارتر قصد تنزیل مقام سیاستمدار فرزانهٔ عصر بورژوازی فرانسه را داشته باشیم، با توجه به بیلان گفتارها و کردارهای رئیس جمهوری ایالات متحدهٔ آمریکا، میتوانیم با لصراحه اعلام کنیم که "رجل" معاصر ما نیز در اینگونه مفاهیم سوء استفاده کرده، حتی پا فراتر گذاشته و "سخن" را نه برای کتمان "اندیشه" خود بلکه برای بازگونه نمائی آن به بازی گرفته است.

آقای جیمی کارتر در آغاز ریاست جمهوری در بارهٔ آزمایشی که برای آمریکا به بهائی بس گران تمام شده بود می‌گفت: "ما با آتش به معرضهٔ آتش برخاستیم، بی آنکه بیندیشیم که آتش را با آب بهتر می‌توان مهار کرد" کارتر در آن هنگام در ایضاح این سخن متذکر شد که "این نگرش به شکست انجامید و ویتنام نمونه‌ای از بیهوده‌گی فکری و اخلاقی این نگرش بود"!

واقعیت رویدادهای اضطراب انگیز در سراسر جهان بالاخص در پیرامون ما، که روش تجاوزکارانه و جنگ افروزانه محافل زمامدار امریکا را بی پرده و عریان می نماید بیانگر تناقض آشکار میان گفتار آن روز کارتر و کردار امروز اوست.

دندانهایی که رئیس جمهوری امریکا در آغاز زمامداری به "خندهٔ بشر دوستانه" و یقینا" برای "تحمیق" رای دهندگان آمریکایی ـ و هر کسی در هر گوشه جهان که مستعد چنین تحمیقی بود ـ می نمود، امروز به نشانهٔ تهدید به حمله، اشغال و کشتار به هم فشرده می شود.

اگر خلقهای بپا خاسته و مصمم به پیکار سراسر جهان را نمی توانیم بالاخص در شرایط دگرگونی موازنه قوا در جهان، به "برّه" داستان لافونتن تشبیه کنیم، مقامات امپریالیستی آمریکا و شرکای جیرم اروپایی آنها، با دندان قرچه های تهدید آمیز و بهانه‌تراشیهای نامعقول و نامربوط خود ـ که قصد از آن کوشش بیهوده در راه احیاء و تثبیت روابط استعماری در مناطق مورد نظر و ادامهٔ غارت منابع نفتی و اقتصادی ملتها در این نواحی است دقیقا" "گرگ" همان داستان ردان دو لافونتن را تداعی می کنند.

آنچه مسلم است این است که بهانه‌هایی از قبیل اقدام منطقی و مشروع دولت خلقی افغانستان، در استمداد از همسایهٔ هم پیمانش برای رفع مداخلات آمریکایی و چینی ـ پاکستانی، یا اشغال مرکز تجاوز و تخطی به حقوق و استقلال مردم ایران یعنی سفارت آمریکا از طرف دانشجویان، نمی تواند به عنوان علت و

بقیه در صفحهٔ ۸

تجاوز چین به ویتنام (بخش پنجم)

ترجمهٔ: بهرام حبیبی

تحلیلی از منشأ و گسترش مسئله

هدف این بود که در تودهٔ مردم چین نسبت به ویتنام تنفر ایجاد کنند. همزمان با این ماجرا در شهر هوشی مین و در سرتاسر جنوب ویتنام، برنامهٔ سوسیالیستی کردن بازرگانی پیش میرفت. بازرگانان سرمایه‌دار اعم از ویتنامی و چینی تبار فرا خوانده شدند که به فعالیت های تولیدی بپردازند. اما پکن با معکوس جلوه‌دادن حقایق، مدعی گردید که ویتنام بازرگانان چینی تبار را تعقیب می‌کند. و جالب آنکه رجال پکن اعتراضی به این نداشتند که پول پوت درست در همان زمان حدود نیم میلیون چینی تبار را از شهرهای کامبوج آواره کرد، جمع کثیری از آنها را کشت و باعث شد که بسیاری از گرسنگی تلف شوند.

پس از آنکه بیش از صد و پنجاه هزار نفر از چینی تباران ویتنامی به چین وارد شدند مقامات چینی ناگهان تصمیم گرفتند مرزهای خود را ببندند. در نتیجه جمع کثیری از چینی تباران خانه و تمام اثاث زندگی خود را قبل از سفر فروخته بودند بالاجبار پس از هفته‌ها سرگردانی در نقاط مرزی سرانجام به محل سکونت پیشین خود باز گشتند.

اما از چینی تبارانی که به چین وارد شده بودند، کسانی که قابلیت جسمی داشتند بیدرنگ به واحدهای ارتش گسیل شدند تا در فوریهٔ ۱۹۷۹ به ویتنام حمله کنند. قرار بود که اینها در این واحدها بجنگند و یا بعنوان دیده ور و آشنا به محل خدمت نمایند. رجال پکن بی آنکه خود را مستحق سرزنشی بدانند چینی تباران را در مسلخ سیاست جنایتبار خود قربانی کردند، صدها هزار انسان را که تا آن زمان در ویتنام در صلح و صفا زندگی می‌کردند، بیکار و بی خانمان کردند و بسیاری از خانواده‌های چینی ـ ویتنامی را در هم شکستند.

از سالها پیش پکن کوشش داشت چینی تباران را، بخصوص در کولون، در جنوب و نیز در سایر نقاط تمرکز عمده شان در سازمانهائی متشکل گرداند که نامهائی از این قبیل داشتند: "جمعیت نجات چینی تباران"، "جوانان مارکسیست ـ لنینیست"، "سازمان دانشجویان میهن پرست چینی تبار"....

هدف چنین سازمانهائی این بود که در میان چینی تباران ویتنام به تبلیغ و تحریک بپردازند تا به چین باز گردند، حادثه آفرینی کنند، در اقتصاد ویتنام اخلال بوجود

بقیه در صفحهٔ ۷

متن مصاحبهٔ مجلهٔ آلمانی زبان "اشترن" با پرفسور زاگلادین و والنتین فالین، مسئولان بلندپایه کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دربارهٔ افغانستان و برخی مسائل بین‌المللی دیگر.

گناه از خود آمریکاست

اشترن:

– آقای پروفسور زاگلادین، آقای فالین، اتحاد شوروی نیروهای نظامی خود را به افغانستان گسیل داشته است، آیا سیاست تشنج‌زدائی به خاک سپرده شده یا اینکه فقط در جائی اعمال می‌شود که به سود شوروی است؟

زاگلادین:

– تشنج‌زدائی سرنوشتی بمراتب بدتر از این میداشت اگر شوروی در افغانستان مداخله نمی‌کرد. مگر این اقدام به‌خواهش دولت قانونی افغانستان انجام نگرفته است تا بتوانند در مقابل حملات خارجی از خود دفاع کند. در چنین وضعی هریک از کشورهای عضو سازمان ملل متحد وظیفه داشت همان کاری را بکند که ما کردیم.

اشترن:

– چه کسی و در چه زمانی "خواهش" کرد که شوروی مداخله کند و "حملات خارجی" به چه معنی است؟

زاگلادین:

– یکی یکی، برای اینکه شما کل مطلب را بفهمید باید کمی به گذشته برگردم. در ماه آوریل سال ۱۹۷۸ داود که چندسال پیش از آن پادشاه را سرنگون کرده بود، دستور داد صورتی از بیش از دوهزار نفر اعضای حزب دموکراتیک خلق را تهیه کنند. قرار بود اینها همه نابود شوند. اما خود او توسط تره‌کی سرنگون شد...

اشترن:

– ... به قتل رسید.

زاگلادین:

– ... اما پس از آنکه فعالیتهای خرابکارانه بر ضد دولت نوبنیاد توسعه گرفت، پرزیدنت تره‌کی چندبار از ما تقاضای کمک کرد.

اشترن:

– چرا این کمک ها را در همان وقت نکردید؟

زاگلادین:

– نیروبردن به‌خاک یک کشور دیگر همیشه موضوع بغرنجی بوده است، حتی اگر هم به‌خواهش دولتی قانونی صورت بگیرد؛ تمام جوانب امر را باید با دقت و حوصله سنجید. بعد تره‌کی بدست امین سرنگون شد...

اشترن:

– ... او هم به‌قتل رسید.

زاگلادین:

– ... امین هم چندین بار کمک ما را طالب شد. اما بطوری که ما حالا اطلاع پیدا کرده‌ایم، این کار را و چیزی جز یک حرکت تاکتیکی نبوده است. یعنی او حساب می‌کرده که ما چنین تقاضائی را نمی پذیریم و آنوقت او بهانه‌ای برای ایجاد رابطه با ضد انقلاب به‌دست خواهد آورد.

اشترن:

– ولی مذاکره جهت رفع اختلافات کار خوبی است.

زاگلادین:

– شورای انقلاب افغانستان مطلقاً مخالف تماس یا مذاکره با چریکها بود. اما وقتی که امین علاوه بر این میرفت که ۲۵۰۰ نفر از طرفداران گروه پرچم را نابود کند، همان کسانی که داود به‌وقت خود دستور قتلشان را داده بود، در شب ۲۸ دسامبر توسط شورای انقلاب سرنگون شد...

اشترن:

– ... او را هم کشتند.

زاگلادین:

– ... و ببرک کارمل به‌ریاست جمهوری انتخاب گردید.

اشترن:

– ولی در این زمان مدتها بود که نیروی نظامی شوروی در افغانستان حضور داشت و کارمل را هم آنها آورده بودند.

فالین:

– نخیر، کارمل دوماه قبل در افغانستان بود و او بود که از طرف شورای انقلاب تقاضای کمک و از جمله کمک نظامی نمود.

اشترن:

– و شما هم بلادرنگ کمک کردید. چرا یکباره این قدر عجله داشتید؟

زاگلادین:

– حملاتی که از خارج وارد می‌شد به‌طور روزافزونی شدت می‌گرفت.

اشترن:

– منظورتان همان شورشیان مسلمانی هستند که در مطبوعات شما "عمال امپریالیسم" نامیده می‌شوند؟

زاگلادین:

– بگذارید چند نکته را که مطمئناً تا بحال نشنیده‌اند به اطلاعتان برسانم: در بهار سال ۱۹۷۹ یک نفر افغانی بنام ضیاء نصری، ساکن پیشاور پاکستان، به‌دعوت آمریکائیها به نیویورک و واشنگتن سفر کرد. اینجا توجه به‌زمان واقعه مهم است؛ این بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در ایران بود! او در ایالات متحده با همکاران سناتور چرچ و سناتور جاویتز ملاقات کرد و سپس از سوی رونالد لورتون، رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجهٔ آمریکا، پذیرفته شد. این آقای ضیاء نصری در مصاحبه با روزنامه‌ها اظهار داشته است که برای جلب و دریافت کمک های مالی و سیاسی برای شورشیان افغان به آمریکا آمده است و اضافه کرده است که به پول فراوانی برای اسلحه احتیاج دارد.

اشترن:

– این مصاحبه را با چه کسی کرده است؟

زاگلادین:

– با یک روزنامهٔ آمریکائی. لورتون صحت چنین ملاقاتی را در مقابل یکی از مخبران ما تائید کرده و گفته است که این مذاکرات بسیار محرمانه بوده است. پس از این ملاقات ارسال اسلحهٔ آمریکائی و غیرآمریکائی برای جنگجویان افغانی به‌شدت رو به افزایش رفت. ما حتی می‌توانیم نام کشتیهائی را برایتان ذکر کنیم که اسلحه را ابتدا به پاکستان حمل کرده‌اند. مثلاً در بیستم ژوئن ۱۹۷۹ کشتی پاکستانی "آلکاذام" در بندر کراچی لنگر انداخت. این کشتی دوهزار تن وسایل جنگی را در انگلستان بارگیری کرده بود.

اشترن:

– آیا این وسایل جنگی را دولتهای انگلیس یا آمریکا تحویل داده بودند یا توسط تجار اسلحه فراهم شده بودند؟

زاگلادین:

– این را ما نمی‌دانیم، ما که بارنامه‌اش را وارسی نکردیم. ولی می‌توانم نام کشتی دیگری را ذکر کنم، "زوستون" که با ۸۰۰۰ تن از همان نوع کالا از چین آمد. و آنجا دیگر تجارت خصوصی اسلحه وجود ندارد.

فالین:

– تنها تحویل اسلحه مطرح نبود؛ در جریان ملاقات نصری در آمریکا یک پایگاه "سیا" در شمال پاکستان دایر شد که شخصی بنام لوئی دوپره سرپرستی آنرا به عهده گرفت. سپس وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجهٔ آمریکا، به پاکستان آمد. او قول داد به‌شرط اینکه تمام گروههای شورشی متعددی که از خاک پاکستان عملیات خود را سازمان میدهند، تحت فرماندهی واحدی درآیند همه‌گونه کمکهای مالی و نظامی در اختیارشان قرار دهد آنهم بطور نامحدود. حتی راجع به تشکیل یک دولت افغانی خارج از کشور هم گفتگو کرده‌اند.

اشترن:

– در ایالات متحده؟

فالین:

– نخیر، در خاک پاکستان.

زاگلادین:

– محقق است که سران افغانهای شورشی مکرراً در پیش در واشنگتن و نیویورک ظاهر می‌شوند. یکی از آنها "بشیر ذکری" نام دارد. او در نیویورک، خیابان فورت واشنگتن شمارهٔ ۱۶۱ زندگی می‌کند. این شخص به یکی از خبرنگاران ما گفته است که وظیفه دارد ارسال اسلحه و پول را برای شورشیان افغانی هماهنگ کند. او مؤکداً اظهار داشته است که در جنگ با دولت افغانستان به کسی رحم نمی‌کنند و اسیر هم نمی‌گیرند.

فالین:

– تا امروز در شمال پاکستان ۵۰ پایگاه نظامی و بیست قرارگاه برای شورشیان دایر شده که در سال گذشته در آنها حدود ۱۵۰ چریک تعلیم گرفته‌اند. تعداد کل شورشیانی که از پاکستان و بخشی از آنها نیز از طریق ایران، به افغانستان نفوذ داده شده‌اند ۸۰۰۰۰ نفر می‌شود. این به آن معنی نیست که همگی آنها بطور همزمان در عملیات شرکت داشته باشند. تاکتیک آنها این است که حمله کنند و هرچه سریعتر به قرارگاههای خود در پاکستان بازگردند.

اشترن:

– آیا شما به آمریکائیها اخطار نکرده‌اید که اتحاد شوروی از بابت حمایتی که آنها از شورشیان می‌کنند امنیت خود را در خطر می‌بیند؟

زاگلادین:

– ما چندین بار به آمریکائیها هشدار داده‌ایم که ممکن نیست اینگونه فعالیت ها از جانب ما تحمل شود.

اشترن:

– آیا برژنف با کارتر در این باره مذاکره کرده است؟

فالین:

– از مجرای دیپلماتیک تماسهائی برقرار بوده است.

اشترن:

– عکس العمل آمریکائیها چه بوده است؟

فالین:

– عکس العمل آنها را میتوانید از جریان وقایع ببینید.

اشترن:

– هدف شما این است که بر شورشیان پیروز شوید. این کار در صورتی مقدور است که قرارگاههای آنها را هم نابود کنید. به این ترتیب کی به پاکستان حمله می‌کنید؟

زاگلادین:

– با چنین منطقی می‌توان این سوال را هم کرد که ما کی در آمریکا نیرو پیاده می‌کنیم. ما به افغانستان کمک می‌کنیم تا از خود دفاع کند و قصد نداریم درگیری را گسترش بدهیم.

اشترن:

– این کمک چقدر طول خواهد کشید؟

فالین:

– تا زمانیکه از خارج نیروهائی نفوذ داده می‌شوند.

اشترن:

– یعنی به این زودیها خیر. خوب، برای پاکستان چه برنامه‌ای دارید؟

فالین:

– ما از پاکستان خواستیم که به فعالیتهای خرابکارانه خود پایان دهد، ما خطراتی را که این رفتار برای منطقه و برای امنیت اتحاد شوروی دارد به آنها گوشزد کردیم. اما جواب دولت پاکستان صادقانه نبود. آنها خیلی ساده ادعا کردند که در خاک آنها هیچگونه عملیات چریکی سازمان نمی‌یابد. درحالی که عده‌ای از مزدوران در سربازخانه‌های پاکستانی تعلیم دیده‌اند و حتی در چند مورد هم تحت فرماندهی افسران پاکستانی در افغانستان جنگیده‌اند.

اشترن:

– تلفات شما از وقتی که به افغانستان وارد شده‌اید تا به امروز چقدر بوده است؟

فالین:

– تلفاتی که تا کنون داشته‌ایم در شبیخون‌های مخفی – گاهگاه به ما وارد شده است، بخصوص در خیابانها ولی ارقامی که غربیها منتشر می‌کنند تماماً "از خیالات خودشان منشاء می‌گیرد.

اشترن:

– پس کدام ارقام درست است؟

فالین:

– تلفات مهمی نبوده است. حتی به صدنفر هم نمیرسد.

اشترن:

– شما، آمریکائیها را متهم می‌کنید که از شورشیان حمایت

←

می‌کنند. این برای شما جهت اثبات فرضیه "حمله از خارج مرزها" کافی است. اما خودشما هم از شورشیان آفریقا حمایت می‌کنید. مگر بین کار شما و کار آنها تفاوتی هست؟

فالین:

– موضوع در آفریقا حمایت از جنبش رهائی بخشی بود که بر ضد یک رژیم استعماری می‌جنگید. رژیمی که سازمان ملل هم غیرقانونی بودن آن را تائید کرده بود. وحالا که شما صحبت آفریقا را پیش کشیدید اجازه دارم که جنگهائی را به یادتان بیاورم که بر سر ایالت شابا در زئیر در سال ۱۹۷۸ صورت میگرفت! دولت زئیر در آن زمان اعلام کرد که این حمله از خارج است. بلافاصله آمریکا، فرانسه، بلژیک و مراکش به کمک شتافتند، در جنگی که بر ضد به اصطلاح ژاندارمهای کاتانگائی صورت میگرفت. یکی سپاه می‌فرستاد و دیگری هواپیما در اختیار می‌گذاشت. چطور شده که حالا اجازه نداریم در افغانستان همان کاری را بکنیم که آمریکائی ها در زئیر سرمشقش را به ما دادند؟ و یا دتان بیاید شیلی را و مداخلهٔ آمریکائی ها را در سرنگونی دولت قانونی آلنده. یا اینکه ویتنام را به یاد بیاورید! همان وقتی که آمریکائیها ویتنام شمالی را بمباران می‌کردند برژنف با نیکسون بر سر محدود کردن تسلیحات نظامی مذاکره می‌کرد. اگر ما هم در مقابل جریانات آن زمان همان عکس‌العملی را نشان می‌دادیم که آمریکائیها امروز در مقابل جریانات افغانستان نشان می‌دهند، آنوقت ما نه سالت یک داشتیم و نه سالت دو و کار تشنج‌زدائی ابداً "به راه" نمی‌افتاد.

زاگلادین:

– ما در افغانستان با وضعی روبرو هستیم که طبق یکی از قطعنامه‌های سازمان ملل بی شک و شبهه عنوان حملهٔ خارجی به آن اطلاق می‌شود. در این قطعنامه آمده است که حملهٔ خارجی به معنی "نفوذ دادن گروهکها، گروهها یا سپاهیان غیرمنظم و یا مزدورانی است که توسط یا به نفع کشوری به منظور اعمال زور بر ضد کشور دیگر انجام می‌گیرد." سازمان ملل تصویب کرده است که کشوری که مورد حملهٔ خارجی قرار گرفته می‌تواند از کشور دیگری کمک بخواهد.

اشترن:

– حال که کار شما اینقدر بدیهی و اینقدر خیرخواهانه است پس چه توضیحی برای این دارید که ۱۰۴ کشور از اعضای سازمان ملل عمل شما را محکوم دانسته‌اند، که حتی کشور سوسیالیستی و برادر شما رومانی ترجیح داده است که در رای گیری شرکت نکند، که بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای غربی دخالت شما را تقبیح کرده‌اند؟

زاگلادین:

– بسیاری از آنها اطلاع کافی از موضوع ندارند. ولی آنها هم به زودی ارتباطات قضیه را خواهند فهمید.

اشترن:

– اما فعلا" اتحاد شوروی ترسی را از یک کمک رسانی تازهٔ بین المللی زنده کرده است. چه خواهد شد اگر پس از مرگ تیتو یکی از گروههای متخاصم در یوگسلاوی کمک شما را طلب کند. آیا کمک خواهید کرد؟

فالین:

– قبل از هرچیز، ما برای مارشال تیتو سلامت و طول عمر آرزو می‌کنیم. ما معتقدیم که یوگسلاوی سوسیالیستی عاملی پاینده و استوار در اروپا است. تخیلاتی که امروزه در غرب راجع به اتحاد شوروی پراکنده می‌شود فاقد هرگونه زمینهٔ واقعی است.

اشترن:

– خوب، اما در یوگسلاوی یک حزب کمونیست غیرقانونی وجود دارد که خیلی هم با شوروی همسو است.

زاگلادین:

– من این مطلب را که در یوگسلاوی چنین حزب کمونیستی وجود دارد در مطبوعات غربی خوانده‌ام. ما با اعضای چنین حزبی تماس نداریم و تماسی هم برقرار نخواهیم کرد. برژنف و تیتو سخت معتقدند که در امور کشورهای یکدیگر مداخله نکنند.

اشترن:

– بنابراین شما در یوگسلاوی به ندای کمکی از نوع افغانستان پاسخی نخواهید داد؟

زاگلادین:

– عدم مداخله یعنی عدم مداخله.

اشترن: فکر می‌کنید روابطتان با ایالات متحده قابل ترمیم است؟ هرچه باشد بیش از هفت ماه نمی‌گذرد که برژنف و کارتر در وین هنگام امضای سالت دو برادرانه روبوسی کردند.

فالین:

– کارتر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد تا قرارداد را بهم بزند. طرفین در وین اعلام کردند که از برتری جوئی نظامی در اروپا پرهیز خواهند کرد. صحبتها تماما" بر سر تعادل قوا میرفت. اما آمریکائیها از سپتامبر سال گذشته تا کنون لاینقطع دم از آن می‌زنند که باید قهارترین نیروی نظامی جهان بمانند یا بشوند. براون، وزیر دفاع آمریکا، به صراحت اعلام کرد که ایالات متحده باید در اروپا تا اواسط دههٔ هشتاد برتری نظامی خود را احراز کند.

اشترن:

– لابد براون نطق برژنف را در کنفرانس کشورهای عضو پیمان ورشو به دقت خوانده است. نقل قول می‌کنیم: ما کمونیستها باید هنوز تا مدتی با سرمایه‌داران همکاری کنیم. ما به کشاورزی و تکنولوژی آنها نیازمندیم. اما ما برنامهٔ سنگین تسلیحاتی خود را ادامه خواهیم داد و تا اواسط دههٔ هشتاد در وضعی خواهیم بود که بتوانیم در سیاست خارجی روشی بمراتب متهاجمانه‌تر اعمال کنیم تا اینکه بالاخره در روابطمان با غرب موضع قدرت را تصاحب کنیم

فالین:

– لئونید برژنف نه بطور علنی و نه در محافل خصوصی چنین حرفی را نزده و هرگز هم نخواهد زد.

اشترن:

– همین دو هفته پیش بود که هلموت کول، رهبر اقلیت در مجلس شورای آلمان نقل قول مذکور را در بحث جلسهٔ عمومی بیان داشت و تا به امروز هم تکذیب آن اعلام نشده است

فالین:

– اگر ما بخواهیم هر حرفی را که آقایان کول یا اشتراوس همین طور راجع به ما می‌زنند تکذیب کنیم کار تکذیب کردنمان تمامی نخواهد داشت.

زاگلادین:

– کارتر در دوازدهم دسامبر ۱۹۷۹ یک برنامهٔ پنج ساله نظامی ارائه داده است که در آن بر مسئولیت جهانی ایالات متحده تاکید شده است. در این برنامه صحبت از سپاه واکنش سریع و صحبت از ناوگانی است که قادر باشد ساز و برگ جنگی را به اقصا نقاط دنیا برساند. او همین چندی پیش باز در نطقی اظهار داشته است که ایالات متحده باید نیرومندترین قدرت نظامی بماند. او گفت باید بماند. یعنی که آمریکا الان هم در راس هست، برتری نظامی را الان هم دارد. پس چرا می‌خواهد که به تکمیل تسلیحاتی ناتو اقدام کند؟ آقایان محترم، اگر اتحاد شوروی چنین برنامه‌ای را پیش می‌گرفت و اعلام میکرد که قصد دارد نیرومندترین قدرت نظامی جهان بشود، غرب چه عکس‌العملی نشان می‌داد؟

اشترن:

– خوب، مبارزات انتخاباتی در کشور شما به آن صورتی نیست که در آمریکا هست. افغانستان رای دهندگان آمریکائی را سخت به وحشت انداخته است.

فالین:

– افغانستان فقط یک بهانه است. برژنف می‌گوید: اگر افغانستان نبود، آمریکا مجبور می‌شد یکی بسازد. همان طور که دروغ تهدید نظامی شوروی و برهم زدن تعادل نظامی را توسط شوروی، ساخت تا بهانه‌ای برای مستقر کردن موشکهایشان در اروپای غربی داشته باشند.

زاگلادین:

– در کنفرانس ناتو در ماه مه ۱۹۷۸ افزایش بودجه نظامی به میزان سه درصد، آنهم با مستمسک قرار دادن خطر شوروی، تصویب شد. در عین حال در سند محرمانه‌ای ثبت شده که سیاست شوروی جنبهٔ دفاعی دارد، و در همانجا نیز آمده است که شوروی به ادامهٔ تشنج‌زدائی و بهبود روابطش با آمریکا علاقمند است و از هرگونه برخورد مستقیم می‌پرهیزد. حالا شما بگوئید پس این خطر شوروی در کجاست

اشترن:

– صرفنظر از موشکهای اس‌اس-۲۰ شما که باعث وحشت همه‌جانبه شده بسیاری از مردم غرب، تهدید شوروی را در این می‌بینند که کمونیسم یک مکتب رستگاری جهانی است. هرچه باشد "انقلاب جهانی" یک واژهٔ کمونیستی است و در سرود "انترناسیونال" می‌آید که: "خلقها، بانگ شیپور را بشنوید، بپاخیزید برای آخرین نبرد!"

زاگلادین:

– مگر قرار است اینجا راجع به فلسفه بحث کنیم؟ "خلقها، بانگ شیپور را بشنوید..." سرود است نه برنامهٔ سیاسی.

فالین:

– ما کمونیستها از انقلاب، مجموعهٔ روند تکامل و پیشرفت اجتماعی را می‌فهمیم.

اشترن:

– حالا اگر روند انقلاب به خودی خود صورت میگرفت، آن‌وقت شما هلش می‌دهید؟

زاگلادین:

– انقلاب بر اساس قوانین درونی خود تکامل می‌یابد. کسی که بخواهد آن را از خارج به کشوری تحمیل کند، خیلی ساده بگوئیم، دیوانه است. یکی از اصول حزب ما این است که انقلاب را صادر نکنند.

اشترن:

– پس آنچه در افغانستان صورت می‌گیرد ربطی به کمونیسم ندارد و همان سیاست قدیمی سلطه‌جوئی ابرقدرتها است؟

زاگلادین:

– ما به خواهش دولتی شتافتیم که در مقابل کشورش از طریق قرارداد دولتی متعهد هستیم. جز این چیزی نیست.

اشترن:

– شما با این اقدام اعتمادی را هم که طی سالهای اخیر در آلمان فدرال نسبت به شوروی حاصل شده بود نابود گردید. بر اساس یک نظرخواهی اشترن پس از وقایع افغانستان فقط ۱۷% از مردم آلمان فدرال به نیات صلح‌دوستانهٔ اتحاد شوروی باور دارند. آیا این مطلب شما را به اندیشه وا نمی‌دارد؟

زاگلادین:

– این مطلب قبل از هرچیز نشانهٔ تاثیر نیروی قهار تبلیغات غربی است و نیز نشانهٔ نوعی عدم آگاهی و ساده اندیشی مردم غرب است. اگر استدلالات ما را مثل اظهارات دولتهای غربی می‌شنیدند نتیجه طور دیگری می‌شد.

اشترن:

– رفتار شما کار هواداران تشنج‌زدائی را آسان‌تر نمی‌کند. اول مداخله در افغانستان و بعد هم تبعید ساخاروف. مگر این برندهٔ جایزهٔ نوبل هم امنیت شوروی را تهدید می‌کرد؟ به او چه اتهامی وارد می‌کنید؟

فالین:

– هر کشوری در حفظ شهرت و اعتبار و نیز در حفظ امنیت خود دقت می‌کند. لابد می‌دانید که آکادمیسین ساخاروف در چه زمینه‌ای کار می‌کند...

اشترن:

– ... فیزیک اتمی.

فالین:

– بخصوص همین مسائل برای بعضی ها در غرب جالب است. کسانی که در این اواخر با او تماس می‌گرفتند مصرانه در پی اطلاعاتی بودند که ربطی به بحث ها و مسائل ایدئولوژیکی نداشته است. اما این یک جنبهٔ قضیه است. علاوه بر این ساخاروف اظهاراتی در هتک حرمت اتحاد شوروی نموده است و این جرمی است که در سایر کشورها هم مورد پیگرد قرار می‌گیرد و مجازات می‌شود. منتها ساخاروف به سبب ملاحظات انسانی و با توجه به خدمات گذشته‌اش محاکمه نمی‌شود. او می‌تواند به فعالیت شغلی خود ادامه بدهد.

اشترن:

– غربی ها در این فکرند که اگر نظامیان شما در افغانستان بمانند بازیهای المپیک مسکو را تحریم کنند، این مسئله برایتان اهمیتی دارد؟

فالین:

– این یکی از بدفرجام‌ترین تصمیماتی بود که کارتر در این مورد گرفت. بازیهای المپیک به هرحال انجام خواهد شد.

اشترن:

– در همین تابستان و در مسکو؟

زاگلادین:

– این چه سوالی است؟ اگر تابستانی باشد بازیهای المپیک هم خواهد بود. در مسکو.

اشترن:

– ورزشکاران شما به لیک پلاسید میروند حتی اگر ضمانتی نباشد که ورزشکاران آمریکا هم به مسکو بیایند؟

فالین:

– بدیهی است.

اشترن:

– ضربه‌ای که تحریم اقتصادی آمریکا به شما وارد ساخت خیلی دردناک بود؟

فالین:

– ما طی دهه‌های متمادی در تحریم اقتصادی زندگی کرده‌ایم. مشکلاتی از این بابت برای ما بوجود آمده، چرا پنهان کنیم، ولی ما با اتکاء به نیروی خودمان کاری را که می‌بایست بکنیم کرده‌ایم. حالا هم همان کار را می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۶

خسرو پیله‌ور شاعر کرمانشاهی است که در ۱۳۵۵/۸/۷ درسن ۵۲ سالگی براثر سکتهٔ قلبی درگذشت. او دبیر ریاضی دردبیرستان ارتش بودکه یکسال پیش ازوفاتش ازآنجا اخراج شد و پس از آن بیکار بود. پیله‌ور شاعری آزاده ومبارز بود. او درشب سیاه استبداد سلطنتی آزادی حتمی مردم میهن ما را با باوری راستین درشعری که می‌خوانید به روشنی توصیف می‌کند:

ازخسرو پیله‌ور

برای دخترم، شیرین

به نام وصیت

رسیدی ای مسافرعاقبت ازراه وبگشودی توچشمت را
به‌دنیائی که‌رنگ دیگری دارد
ستون وپیکری دارد
به‌باغش همچوتوگلهای سرخ پُرپَری دارد
هزاران آفتاب روشن وافسونگری دارد
حکایت‌های بس‌شیرین تری دارد
هنوزآغازگرم داستان تواست
هنوزآوای بی‌نامی نشان تواست
هنوزافسانه‌ولالای مادرسایبان تواست
نه‌درلبخندتوپیچیده معنائی
نه‌دراشکت نشان درد جانسوزی
نه‌درچشم‌توغیراز رنگ بی رنگی زندرنگی
نه‌درزنجیرنامونه‌اسیرحلقهٔ ننگی
تودردنیای ماروزی نهادی پای
که‌مرداز بیم‌جانش رنگ می‌بازد
زمانه‌دردل سردش زخون واستخوان وغیرت مردان
شگفتاروزوشب نامردمی‌سازد
هوای شهر زهرآگین وآلوده‌است
زمین می‌سوزداز خشکی وآبی نیست
به‌چشم پاسداران امیدوعشق خوابی نیست
سوالی راجوابی نیست
محبت مرده‌وعشق اززمانه‌رخت بربسته
پر پروازمرغ آرزودردام بشکسته
همه‌بیماروتن خسته
نگاه‌عابران چون غنچه‌ای درجام‌خشکیده‌است
شراب خانگی هم‌محتسب دیده‌است
همه‌ازسایهٔ خودسخت می‌ترسند
زچشم‌آسمان تیره‌اشک دردمی‌ریزد
زشاخ آشنائی آه برگ زردمی‌ریزد
زانگشت نسیم‌صبح آب سردمی‌ریزد
سواران سمندررنگ دیرین حال می‌کوشند
که‌شایدحلقهٔ زردتقرب رابه‌چنگ آرند
به‌نحوی خویشتن رادرکناربندگان خاص بگذارند
دمی هم‌دربرآئینه‌چون طوطی به‌نطق آیند
سیاهی راعزیزم‌هرچه‌بتوانندبستایند
باشعری به‌قصدمدح برخیزند
خدایان رابه‌شوروحال پاکوبی برانگیزند
باآنها بیامیزند
بادیوارتوبه‌مرزبودوهست رابالا وبالاترکشندآری
تاهرگونه‌وهمی رازبین خویش بردارند
نمازوحشت شب رادرآخرهم‌بجاآرند
که‌نان خوردن به‌نرخ‌روزآسان است
چنین نانی فراوان است
دلم‌آکنده‌ازدرداست
وفابازیچهٔ هرهرزه‌نامرداست
زمانه‌سخت دمسرداست
پلنگ کوه‌درزنجیر
شغال آوازه‌خوان ورندشبگرداست
دراین قحطی عشق ودوستی
که‌طعم‌هرنگاه‌وبوسه‌ای تلخ است
به‌جای هرچه‌تلخی هست ودیدم‌من
توراای غنچهٔ خوش‌خندباغ آرزوهایم
نهادم‌نام شیرین تاکه‌شیرین بادیامت
مبادازهردرکامت
که‌من دراین کویرآدمی کش دارم ایمانی
که‌این شبها سحرگردد
فسون شب به‌راه‌صبح صادق بی اثرگردد
جهان آخربکام‌مردم‌صاحب نظرگردد
زمان وزندگی درگردش‌جاویدرنگی تازه‌می‌گیرند
به‌هنگامی که‌شاخ فکرتوسرسبزشدبینی
که‌گلهائی که‌افسرده‌اند می‌میرند
درآن روزی که‌بالای توشمشادی چوخوبان است
دلت سرسبزوشادان است
نگاهت موج‌طوفان است
بهارهستی‌ات جاویدچون خورشیدتابان است
هررنگی درخشان است
چه‌باشم‌یانباشم‌نیک می‌دانم
فرازشهرتوخاکسترمرگی نمی‌ریزد
یتیمی برپناه‌بی پناهی دل نمی‌بندد
صدائی ناله‌ای ازبیگناهی برنمی‌خیزد
به‌روی خلق دیو و دد بامستی نمی‌خندد
ولی زنجیری غم‌نیست
شراب گل به‌غیرازقطره‌های صاف شبنم‌نیست
زمین غرق گل ودنیاگلستان است
محبت هم فراوان است
سیاهی بی نشان تراز بهشت این خدایان است
درآن روزمحبت‌سازمی‌بینی
که‌هرترکیب امروزی دوصدتفسیرمی‌خواهد
درون واژه‌ها پیچیده‌صدها واژهٔ دیگر
هربیتی کلیدوهرغزل تعبیرمی‌خواهد
بلی شیرین من شیرین
دنیای تورا
بااستخوان وجان خودروزی بناکردیم
سحرگاهان
هزاران اخترسوزنده‌راباری
به‌پای صبح عشق خودفداکردیم
وبایداین به‌خون آغشته‌پرچم‌را
که‌میراثی گرانسنگ است
نشان دوره‌ای تنگ است
همیشه‌برفرازقلهٔ ایمانتان جانا برافرازید
به‌زیرسایه‌اش دنیای شیرینی به‌پاسازید
کنون دارم امیدی بس
که‌همپای تودردنیای زیبای توپاکوبان
بگیرم جام‌می دردست ومستانه
به‌همراه‌هزاران بلبل خوشخوان افسونگر
بخوانیم‌این سرودزندهٔ حافظ:
که‌ای جان برده‌ازظلمت
"بیاتاگل برافشانیم‌ومی درساغراندازیم"
کتاب خاطرات کهنه‌رادرآذراندازیم

۱۳۴۸

بقیه: مسایل و مشکلات کشورهای...

که در تمام واحدهای جزء هسته‌های حزبی تشکیل شود. سپس واحدهای دمکراتیک میلیشیای خلقی وارد ارتش شود، و افسران ارتجاعی و مشاوران غربی اخراج شوند. این اقدامات نتایج معینی را بدنبال داشت. درسال ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ هسته انقلابی ارتش چند توطئه ارتجاعی را خنثی کرد و نقش مهمی در حفظ سمت‌گیری سوسیالیستی ایفاء نمود.

اقدامات یاد شده در بالا همواره عملی نیست چرا که مواضع نیروهای مترقی ممکن است ناپایدار باشد. بنا به گزارش مطبوعات مصری ناصر تنها پس از رویدادهای ۱۹۶۷ بود که توانست ۵۰۰ افسر مرتجع و ناوارد را از ارتش اخراج کند، و حتی بعد از آن هم نتوانست آموزش سیاسی در میان نیروهای مسلح را سازمان دهد.

در کشورهای نو استقلال بعلت کمبود فوق العاده کادر، **در هم شکستن ماشین دولتی کهنه** بلافاصله بعد از انتقال انقلابی قدرت به طبقات و اقشار اجتماعی مترقی انجام نمی گیرد. رژیم انقلابی ـ دموکراتیک تا مدتها مجبور است از خدمات بخش معینی از ماشین دولتی به‌ارث رسیده از دوران استعمار با رژیم‌های بورژوا ـ زمیندار استفاده کند. نتیجه این امر گسترش مواضع بورژوازی بوروکراتیک، متورم شدن دستگاه دولتی (در مالی قبل از کودتای ۱۹۶۸ نگاه داری دستگاه دولتی ۳/۴ بودجهٔ دولت را می بلعید) شیوع رشوه خواری، پارتی بازی، نارسایی و فرمالیته اداری در برخوردها با مسائل ساده می باشد.

با گذشت زمان فقدان عناصر ضروری برای دولت نوخاسته سمت‌گیری سوسیالیستی را به نحو فزاینده‌ای مورد تهدید قرار می دهد (پارلمان یا سایرنهادهایی که کار ارگان نمایندگان را انجام دهد، ارگان‌های محلی قدرت با انتخاب خلق، یک حزب حاکم یا جبهه متحد مرکب از احزاب مختلف، سازمانهای عمومی زحمتکشان و غیره). تعدادی از کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی هنوز قانون اساسی دائمی ندارند، و به جای آن از فرمان های قانونگذاری که پس از انقلاب یا کودتا صادر می شود استفاده می کنند.

رهبران انقلابی دموکراتیک این کشورها، بخوبی از این ضعف‌ها آگاهند و برای رفع آنها اقداماتی نیز می کنند. برخورد طبقاتی در رابطه با انتخاب مقامات رسمی افزایش می یابد. هشتمین کنگره حزب دموکراتیک گینه (۱۹۶۷) بار دیگر تاکید کرد که "هیچکس نمی تواند در صورتیکه از کار دیگران بهره کشی کند و یا از موسسات تجارتی و صنعتی برای منافع شخصی خود استفاده کند در هیچ سطحی نمی‌تواند رهبر دولتی یا حزبی باشد".

تمام کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی طرح های آموزشی برای تربیت کادرهای از لحاظ حرفه‌ای ماهر و از لحاظ سیاسی قابل اعتماد را دنبال می کنند، رهبران مسئول دربار. مشکلات نظری وعملی درسهایی می دهند، سازمانهای حزبی در تمام سطوح کار آموزشی در میان کادرها را سازماندهی می‌کنند، و تدریجا" فعالیت مسئولین تحت کنترل توده‌ها در می آید. تمام اینها موید این نکته است که دولتهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی از پارلمانتاریسم‌بورژوایی بطور جدی اجتناب می ورزند و اصول یک نظام دولتی انتقالی را برای گذار به سوسیالیسم پایه ریزی می کنند.

این اصول عبارتند از:

ـ حاکمیت خلقی (ماده ۱ قانون اساسی دائمی مصر مصوب ۱۹۷۱ می گوید مصر "یک دولت دموکراتیک سوسیالیست بر اساس اتحاد نیروهای زحمتکش خلق می باشد"،

ـ تحکیم نقش هدایت‌کننده مالکیت دولتی (ماده ۱۳ قانون اساسی موقت جمهوری عربی مصر مصوب ۱۹۶۴ ـ بخش عمومی را دارای نقش عمده در برنامه پیشرفت می داند، در حالیکه بخش خصوصی "در پیشرفت شرکت دارد، اما در چارچوب برنامه کلی")؛

ـ شرکت زحمتکشان در اداره امور دولت (قانون اساسی تانزانیا می گوید "هر شهروند ... حق مساوی برای شرکت در حکومت دارد" و اعلامیه آروشا مشخص می کند که تانزانیا "دولت کارگران و دهقانان است")،

ـ مدیریت اقتصاد ملی بوسیله دولت (ماده ۱۰ قانون اساسی موقت جمهوری عربی مصر مصوب ۱۹۶۴ می‌گوید: "کل اقتصاد ملی منطبق با برنامه پیشرفت تدوین شده بوسیله دولت هدایت می شود").

اصول جدید و مترقی بنای دولت از خلال مبارزه با مشکلاتی که سرشت عینی و ذهنی دارند به واقعیت تبدیل می شود. برای نمونه، اصل شرکت زحمتکشان در حکومت به آسانی به واقعیت نپیوست. در انتخابات مجمع ملی مصر در سال ۱۹۶۴ کارگران و دهقانان ۵۳٫۴% آراء را بدست آوردند، اما چنانکه از مطبوعات مصری بر میاید، اصطلاحات "کارگر" و "دهقانان" دقیقا" تعریف نشده بودند. طبق قوانین شهرداری الجزایر مصوب ۱۹۶۷، الویت نمایندگان زحمتکشان شهر و ده در انتخابات تضمین شده است (که میزان آن کمتر از ۲/۳ اعضاء ارگان های محلی حکومت مجمع‌های خلقی ـ نباید باشد). اما این اصل بعلت آنکه نوسازی مکانیسم دولت هنوز از پایین ترین تا بالاترین ارگان های دولتی بر اساس جدید تحقق پیدا نکرده، هنوز مشمول ارگان های عالی قدرت دولت نمی شود.

اگر در زمان حاضر اصول جدید بنای دولت هنوز بطور کامل مشهود نیست، در اکثر کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی گرایش در راستای آن، در راستای ایجاد دولت ملی ـ دموکراتیک با تمام نهادهای دموکراتیک ذاتی آن به چشم می خورد.

"ادامه دارد"

یادداشت:

(۱) ـ قوام نکرومه روزهای تاریک غنا، لندن ۱۹۶۸، صفحه ۶۷.

کوچه‌های ترس

قسمت دوم

پرویز مسجدی

صالح با قدمهائی سریع براه افتاد. حالا باید از مرکز شهر میگذشت وبه طرف جنوب میرفت. آنجا خانه استاد سمیع بود. استاد سمیع را یکسالی بودکه می شناخت. اوتعمیرکار موتورهای دیزلی بود. نصب خیلی از موتورهای دیزلی روی قایق های مسافر بری کار او بود. أوزن وچهار فرزند داشت اهل بوشهربود وعقاید سیاسی محکمی داشت. صالح او را مبارزی می دانست که ازدل وجان به کشورملتش عشق می ورزید ومی خواست هرطورشده برای جامعه اش مفید باشد. سه روزقبل صالح واستاد سمیع تصمیم به پخش اعلامیه ای گرفته بودندکه وضع کارگران جنوب را درآن شرح داده ومیخواستندهم زمان باورودیکتاتور به اهواز آنرا پخش کنند. دیکتاتورقصد بازدید از صنایع پولاد ونورد اهواز راداشت. وبعدهم قرار بود به آبادان بیاید. آنها تصمیم داشتند درشهرهای آبادان وخرمشهر هریک صد برگ اعلامیه پخش کنند. تهیه دویست برگ اعلامیه کار مشکلی بود. آخرین باری که همدیگر رادیده بودند روی متن اعلامیه توافق کرده وصالح آنرا جهت ماشین کردن به جریان انداخته بود. بخش تبلیغات گروه که وظیفه تکثیر رابه عهده داشت کارش خیلی دشوار بود. وگروه بشدت مواظبت میکرد این بخش آسیب نبینند، فرداشب قرار بود اعلامیه ها حاضر باشد وصالح امشب قرار بود بااستاد سمیع در موردمحلهای پخش وساعت تحویل اعلامیه ها قرار قطعی بگذارند. صالح زیر نور عمود ایستاد. سیگاری روشن کرد وطوری که کسی متوجه نشود به ساعتش نگاه کرد. جمعا" پانزده دقیقه وقت داشت. باهمان آهنگ قدمها به یک کوچه فرعی پیچید ودرتاریکی کوچه دوباره به پشت سرش نگاه کرد وچون مطمئن شدکسی اورا تعقیب نمی کند به خیابان وارد شده ومنتظر تاکسی شد. تاکسی! تاکسی جلوا وایستاد وصالح گفت.

– پشت زندان.

راننده قدری مردد شدوبالاخره نگه داشت.

صالح سوارشد وازاینکه مقصدش راآنطوربلندداد زده بود پشیمان شد. راننده گفت:

– این آقارومی رسونم دم آتش نشانی بعد شمارومی برم.

صالح به مسافر نگریست که جلونشسته وسخت در فکربود. وبه راننده پاسخ داد:

– اشکالی نداره.

وقتی در خیابان پشت زندان ازتاکسی پیاده شد هنوز چهار دقیقه وقت داشت بنابراین ونیزبرای رعایت کامل اصول پنهانکاری به کوچه ای که خانه استادسمیع درآن بود نپیچید. از کوچه بعدی وارد شد وکوچه فرعی راکه قبلا" می دانست درپیش گرفته وبراه افتاد وقتی نزدیک خانه رسید دودقیقه وقت داشت وتقریبا" مطمئن بودکه ازطرف کسی تعقیب نشده.

ورود دیکتاتور به استان جنوبی عمالش را وا – داشته بودکه بیشتربجنبند واینطرف وآنطرف سر و گوش آب دهند. این بودکه صالح بشدت رعایت میکرد؛ بخصوص که قصد داشت هر طورهست این تعداد اعلامیه پخش شود.

صالح نزدیک بود یادش برودکه رعایت " رمز ملاقات رابکند. آنهاقرار گذاشته بودند هروقت پرده پشت پنجره انداخته بود خطری متوجه خانه است ویادستگیرشده واگر پرده کنارزده بودمیتوانند وارد خانه شود.

صالح برای اینکه بتواندپنجره رادرست ببیند وغافلگیر نشود باید همیشه ازپیاده رومقابل به خانه نزدیک می شد و وقتی پرده راکنارزده می دید به اینطرف کوچه می آمد وزنگ رابه صدادرمیآورد. یک لحظه خواست تنبلی کند ورمز را رعایت نکرده به خانه نزدیک شود ولی بازتصمیم گرفت این کاررا انجام دهد.

وقتی خواست به آنطرف پیاده روبرود، فرصت کرد پشت سر راهم نگاهی بکند وبفهمی نفهمی هیکل کسی رادید که سرکوچه فرعی ایستاده بود. و وقتی اوبه عقب نگاه کرد، آهسته خودش رابه داخل کوچه کشید. صالح فکر کرد اشتباه کرده چون این مسیری بودکه الان طی کرده وزیر چشمی دوطرف راپائیده بود. بعید به نظر میرسید دراین مدت کم، کسی آنجا به کمین ایستاده باشد.

بیش ازسی قدم دیگربه منزل استادسمیع راه مانده بود. صالح تاآخر کوچه راازنظر گذراند کسی نبود. انتهای کوچه همانجائی که قبلا" ازتاکسی پیاده شده – واکنون راه رادورزده وبرمیگشت، یک اتومبیل آریا ایستاده بودکه فقط نصفه آنراتاشیشه جلومی دید بجز آن هیچ خبر دیگری نبود. صالح سعی میکرد درآهنگ قدمهایش تغییری پیدانشود. سایه‌ای که سرکوچه دیده بود شکی دردلش پدید آورده ونگرانش کرده بود.

وقتی جلوخانه استاد سمیع رسید، حرکتی کردکه ازخیابان بگذرد ودریک لحظه نگاهی به پنجره انداخت ناگهان مثل اینکه ضربه‌ای بر پیکرش وارد – آمده باشد، مکث کوتاهی کرد وافکاری بسرعت برق ازمغزش گذشت. پرده انداخته بود. آنطرف تربه درآهنی خانه نگاه کرد درنیمه بازبودوگوئی سایه کسی که آنجا به کمین ایستاده بودبنظرش آمد دراینجا فقط قدمهایش بودندکه باحفظ آهنگ قبلی به حرکت ادامه دادند. فضای کوچه راتنگ وترسناک یافت. هرآن منتظر بودبه اوایست دهند ویاازگوشه تاریکی برسرش به جهند. محتوای جیبهایش راازنظر گذراند. چیزی باخود نداشت آخرین دسته نشریات رابه امیر داده بود. فکر کرد اگراورابگیرند، بگوید دراین کوچه چکارداشته این مسئله‌ای بودکه به آن فکرنکرده بود. چرابه این موضوع فکرنکرده بود. چرامتوجه این نکته اساسی نشده بود. کی میخواست همه جوانب کارمخفی رارعایت کند؟

آخر او زندگی اش تنها مال خودش نبود کوچکترین غفلت ممکن بود فاجعه ای برای چندین نفر ببار آورد. همه این افکار، یک آن ازمغزش گذشت ولی خونسردیش راحفظ کرده بود. فعلا" تنها کاری که باید میکرد، دورشدن ازاین منطقه بود.

ازبالکن یکی ازخانه هاصدائی بلند شد. صالح به بالا نگاه کرد ودید مردی پنجره راگشوده نیمی ازبدنش رابیرون آورده به انتهای کوچه می نگرد مرد موهای فرفری وچهره تیره‌ای داشت. صالح فکر کرد. انتظار دارد درانتهای کوچه چه چیز راببیند صالح افکارش درهم بود. ونمی دانست پس از دستگیری استاد سمیع چه اتفاقات دیگری ممکن بود رخ دهد. آیاوقتی به خانه برسد منتظرش خواهندبود؟ آیاکسی دیگرازرفقا راهم امشب دستگیر خواهندکرد سایه شوم دیکتاتور درهمه جاحس میشد. شایدیکی ازعوامل دستگیری استادسمیع هم همین باشد. احتمالا ساواک به یک سری دستگیری بدون برنامه اقدام کرده بود. ولی این طرف خوب قضیه بود. دراین صورت استاد سمیع رادر رابطه باجریان خاصی نگرفته بودند. بعد ازرفتن دیکتاتورهم آزادمی‌شد. فقط اگربی احتیاطی نکرده وجزوه‌ای مخصوصا" گردست نویس باشد، جلوی دست وپا نداشته باشد تازه همینکه این وقت شب به خانه اوحمله کرده‌اند، نشان میدهد وقت شب به خانه او حمله کرده‌اند، نشان می دهد که ساواک طبق برنامه خاصی به سراغ اونیامده. چون بیشتر یورشها صبح زودانجام میگرفت واغلب رزمنده رادرحالیکه جزوه یاکتابی که شب قبل مقداری ازآنراخوانده بود، کنار رختخواب داشته – دستگیر میکردند صالح بتدریج براعصاب خودمسلط می شد وامکان دستگیری خودرا فعلا" دراین محل ازبین رفته می دانست پس لااقل رابطه اش بااستادسمیع مکتوم می ماند. یک لحظه از مغزش گذشت " اگرمقاومت نکند؟ وبلافاصله چهره مصمم واستوار استاد سمیع جلوش ظاهرشدکه به صندلی بسته شده و زیرضربات باطوم قرارداردد. صالح اورادراین حال هم سخت مقاوم یافت.

دراینوقت به سرکوچه رسیده بود، حالااتومبیل آریارامی دیدکه راننده‌ای پشت آن نشسته ومنتظر است. حدس زد متعلق به ساواک است و وقتی جستجوی خانه تمام شود استاد سمیع راباآین ماشین به ساواک خواهندبرد. آنهابرای غافلگیر کردن هرکسی که دراین فاصله به خانه استادسمیع برود، ماشین رااینجا گذاشته اند. قرار قبلی انداختن پرده به هنگام خطر باعث رهائی صالح ازاین دام شده بود. در خیابان صالح که دیگردلش قرص شده بود، نزدیک ماشین ساواک ایستاد سیگاری روشن کرد. شماره ماشین راحفظ کرد وبراه افتاد. حالا بایدقبل ازرفتن به خانه دوکارانجام دهد یکی اینکه به بخش ذخیره گروه، که قرار نبوددر پخش اعلامیه ضد دیکتاتور شرکت کند، آماده باش دهد که جای شاخه استاد سمیع عمل کند ویکی اینکه به نفر بعدازاستاد سمیع دستگیری اوراخبر دهد که خودشان راجمع وجور کنند.

صالح به ساعت نگاه کرد نزدیک ده بود. وقتی ازجلوزندان می گذشت بی اختیاربه تابلوآن نگاه کرد که نوشته بود " ندامتگاه " پاسبانی که جلو کیوسک نگهبانی ایستاده بودته اسلحه اش راروی پنچه پاگذاشته وبه جائی دردوردست خیره شده بود. درعمق شب به چه نگاه میکرد وبه چه میاندیشید؟

خیابان خلوت بود وصالح تصمیم گرفت برای انجام کارهائی که درپیش داشت، عجله کند.

غروب نسبتا" سردی بود وبهمین جهت خیابان ساحلی خلوت بود. صالح ازقرار ملاقاتی‌که باامیر گذاشته بود چندان راضی نبود. فکر میکرد اگرقرار رادر مرکز شهر گذاشته بود خطرکمتری داشت. طی این سه روزی که ازدیدارقبلی آنها می گذشت اتفاقات زیادی رخ داده بود افراد بیشتری ازگروه آنها دستگیر شده بودند. باتمام اینها بخش تبلیغات گروه موفق شده بود اعلامیه هاراتهیه کندوامشب قرار بود ساعت نه آنهارادریک زمان در آبادان و خرمشهر پخش کنند. طبق قرار باید تمام آنها ظرف مدت پنج دقیقه پخش شود. وحالا صالح تعدادی ازآنها راتوی روزنامه چروکیده‌ای پیچیده و زیر بغل داشت. اواکنون ازمحل ملاقات فاصله داشت. سعی میکرد قدمهایش راطوری تنظیم کند که سروقت ونه زودتر به محل برسد. اوحتی نمی خواست به ساعت نگاه کند چون ممکن بودتوجه کسی راجلب کند. جلوتأ سیسات شرکت نفت برای اینکه بتواندبه پشت سرهم نگاهی بیندازد واز وضعیت خودمطمئن شود، به آنطرف خیابان رفت وبااینکه یک کبریت درجیب داشت کبریت دیگری خرید، همانجا سیگاری روشن کردومجددا" به اینطرف خیابان آمد افراد مشکوک بین عابرین زیادترشده بود. وجود " دیکتاتور" همچنان روی خوزستان سنگینی میکرد وساواک مهره های کارکشته اش راازسایر شهرستانهاهم آورده بود. صالح دلش شورمیزد. سه شبانه روزبودکه به خانه نرفته بوداگرچه حالا دیگرمطمئن شده بودکه دستگیری استادسمیع وسایر افراد گروه طبق نقشه خاصی نبودوشبکه آنهالونرفته است وپلیس فقط برای خاطر جمعی اینکار راکرده وپس ازرفتن " دیکتاتور" آنها راآزاد خواهندکرد بااینحال کوشش میکرد دستگیر نشده وبتواندبرنامه پخش اعلامیه راجرانماید. صالح تاتوانسته بود تغییر شکل ظاهری داده وحالا باقدمهائی آرام بطرف محل قرارپیش میرفت. خورشید دیگرداشت پشت نخلهای مقابل فرو می رفت وتاریکی زودرس پائیز برشهر مسلط میشد. روی شط قایقهای موتوری دررفت وآمد بودند وبلم هابتدریج طنابشان رابه اسکله بسته وتعطیل میکردند. صالح همچنانکه به محل ملاقات نزدیک میشد، نگرانیش افزایش می یافت. فکرمیکرداگردرتعقیبش باشندوپلیس قصد دستگیریش راداشته باشد بدون جهت امیرراهم باخودخواهدبرد. از روزی که این قرار راباهم گذاشته بودندتاکنون وقایع بسیاری اتفاق افتاده بودکه درآنشب قأبل پیش بینی نبود.

دراین وقت آمبولانس بوق زنان ازخیابان گذشت وصالح وانمود کرد کنجکاواست که بداندموضوع چیست وبه‌این بهانه یکباردیگرپشت سرش رانگاه کرد. ولی آنقدر افراد مشکوک درخیابان زیادبودکه او نمیتوانست بلافاصله درباره‌شان حدس بزند. حالا دیگربه محل قرار نزدیک شده بودومیتوانست نیمکت را ببیند که خالیست. بسته رازیربغلش جابجا کرد وبه راهش ادامه داد. ازدوراطراف راپایید امیرنبود. فکر کرد ازجلونیمکت رد شودوتاجلو درگمرک برود وبازبرگردد ولی بدون اینکه آهنگ

بقیه درصفحه ۷

ریشه‌های تئاتر در کشورهای عربی

ترجمهٔ: م. فرنوش

این سؤال که آیا در فرهنگ اسلامی، سنت‌های تئاتری وجود داشته است یا نه، تنها اخیراً مطرح شده است، تاکنون تصور بر این بوده که به سبب ممنوعیت‌هائی که گفته میشود اسلام بوجود آورده، اعراب چیزی در مورد تصاویر دراماتیک نمی‌دانند. مدارکی که اخیراً بوسیلهٔ پژوهندگان تئاتر عرب کشف شده نشان می‌دهد که هنر تئاتر ریشه‌های عمیقی در گذشتهٔ اعراب دارد.

سابقهٔ شعرخوانی، این باستانی ترین هنر توده‌ها به زمان‌های دوردست می‌رسد که در آن هر قبیله‌ای یک شاعر برای خود داشت. استادان حماسه‌سرای عرب قادر بودند افسانه‌های رنگینی دربارهٔ جنگ‌ها و هنرنمائیهای بادیه نشینان دلیر بسرایند که ساعتها بطول بینجامد. به گفتهٔ ماکسیم گورکی به برکت وجود اینان است که "حلّهٔ هزار و یکشب بر پهنهٔ زمین گسترده می‌شود و آن را با زیبائی جادوئی کلام خود می‌پوشاند." قبایل چادرنشین عرب هر ساله در واحهٔ عکاظ در نزدیکی شهر طائف جمع می‌شدند و در جشنواره‌ای شرکت می‌کردند. مهمترین بخش این جشنواره مسابقه‌ای بود که میان شاعران بادیه نشین برپا می‌شد. موفقیت یک بدیهه‌سرائی بطور عمده به استعداد موسیقی اجراکننده بستگی داشت زیرا که خواندن شعر به همراهی موسیقی صورت می‌گرفت. به همین دلیل، این خنیاگران همانندی بسیاری با حماسه‌سرایان یونان باستان دارند که مدارک تاریخی به تفصیل از آنان سخن می گوید. این مسابقات وجوه مشترک بسیاری با مسابقاتی دارد که شاعران و همسرایان در فستیوال‌های دیونیزوس اجرا می‌کردند. با آنکه اجراهای تئاتری از آن دست که در یونان بر صحنه می‌آمد برای اعراب ممنوع بود، رقابت‌های شاعرانهٔ حماسه‌سرایان عرب نمایشهای خیره‌کننده‌ای بود که با درام اصیل پهلو می‌زد. در واقع هریک از این هنرنمائیها، یک "تئاتر تک بازیگر" محسوب می‌شد.

خنیاگران عرب در قرون وسطی، تنها شاهان و اشراف را سرگرم نمی‌داشتند، بلکه فرهنگ عامیانهٔ شرق عربی را زنده نگاه می‌داشتند و به میان توده می‌بردند. خنیاگران دوره‌گرد اتحادیه‌ای برای خود داشتند و این سنتی است که تا به امروز نیز در برخی شهرهای عربی حفظ شده است.

خنیاگر عرب جائی در بازار، در سایهٔ درختان، یا در قهوه‌خانه برای خود پیدا می‌کرد، عودش را که هیچ نمایشی بدون آن صورت نمی‌گرفت برمی‌داشت و داستانی از دلاوری جنگاوران بی باک آغاز می‌کرد و گاه‌گاه داستان را قطع می‌کرد تا شعری از شاعری پرآوازه بخواند و باز به نقل خود باز می‌گشت. در طول این داستانسرائی، خنیاگر چنان تجسم زنده‌ای از شخصیت‌های داستان بدست می‌داد که کار او به یک نمایش شبیه می‌گشت. خنیاگر تمامی نقشها را خود به عهده می‌گرفت و گاه قسمتی از لباس و کلاه خود را عوض میکرد. ماهرترین خنیاگران آنان بودند که می‌توانستند داستان خود را با تقلید صدای پرندگان و حیوانات بیامیزند. این نوع "تئاتر تک بازیگر" نیاز به تبحر در بدیهه‌گوئی و مهارت در پرداختن دیالوگ و ایجاد رابطه با هم‌بازی‌های خیالی و نیز تماشاگران داشت. برخی عوامل اجرائی خنیاگران باستانی، با پاره‌ای دگرگونی‌ها وارد فرهنگ فارسی کشورهای عربی شده است.

ممنوعیت‌های هنری که در جامعهٔ عرب در طول تاریخ شکل گرفته بود، نمیتوانست از شوق بی اختیار مردم برای بیان عواطف خود و بیان تئاتری جلوگیری کنند: هنرهای نمایشی برای آنکه بتوانند خود را با ضوابط اسلامی تطبیق دهند، ناگزیر شکلهای مختلف به خود می‌گرفتند. یکی از این شکلها که راه حل بسیار هوشمندانه‌ای در مقابل ممنوعیت بازیگری ارائه می‌داد، تئاتر سایه‌ها بود که "خیال الظل" یا "فانوس خیال" نام داشت. برخلاف داستانسرائی خنیاگران، در تئاتر سایه‌ها استفاده از دیالوگهای واقعی مجاز بود. اما بجای بازیگر زنده، یک پرده وجود داشت که سایه‌ها بر آن نقش می‌بستند.

اجرای تئاتر سایه‌ها در مکان نیمه‌تاریک انجام می‌گرفت. گروه دارای یک ارکستر کوچک بود و چند عروسک و یک پرده از وسائل صحنه محسوب می‌شدند. پرده از پارچهٔ سفیدی تشکیل می‌شد که روی قابی چوبی کشیده شده بود. و این قاب گاه به کنده‌کاری‌هائی مزین بود. پشت پرده "خیالچی"، یعنی همان افسونگری که به سایه‌ها زندگی می‌بخشید، جای می‌گرفت. یک چراغ یا شمع پشت پرده بصورتی قرار می‌گرفت که تنها سایهٔ عروسک را روی پرده بیندازد. اجراکنندهٔ اصلی دیده نمی‌شد. او عروسکهای کوچک را که دست و پای متحرک داشتند بوسیلهٔ چوبی بلند به حرکت در می آورد.

هریک از اعضاء گروه وظایفی خاص خود داشت. رهبر یا رئیس اغلب صاحب این دستگاه نمایش نیز بود. او چنته‌ای سرشار از شوخی ها، داستان‌های مضحک، شعرها و آوازها داشت، تا بتواند بموقع با شوخی مضحکی پاسخ غریو تماشاگران را بدهد. رئیس، اجرا را سازمان می‌داد، حرکات را تنظیم می‌کرد و در حقیقت نقش نویسنده، کارگردان و بازیگر اول را به تنهائی ایفا می‌نمود.

تئاتر سایه‌ها در میان اعراب خاوری از محبوبیت فراوانی برخوردار بود. زندگی با مسائل هرروزه و مناسک و جشنواره‌هایش، با عشق‌ها و کشمکش‌های فاجعه‌بارش در حرکات سایه‌ها منعکس می‌گشت، و گاه موقعیتی خنده‌آور نیز چاشنی داستان می‌شد. تئاتر سایه‌ها که جزء لاینفکی از فرهنگ توده‌ها بود به وقایع مهم زمان توجه می‌نمود و گاه با طنز و زمانی با اندوه و یا با شادی و غرور، آنها را منعکس می‌ساخت.

تئاتر سایه‌ها مرحلهٔ جدیدی از تکامل نمایشهای مردمی بود. در عین حال که شیوه‌ای منحصر به فرد در ادبیات نمایشی مکتوب قرون وسطی محسوب می‌گشت. تاریخ نام **ابن دانیال** نویسندهٔ مصری قرن سیزدهم میلادی را ثبت کرده است که سه نمایشنامه منحصراً برای تئاتر سایه‌ها نوشته بود.

عواملی از هنرنمایشی زنده، همچون دیالوگ، حرکت، تقلید، موسیقی و آواز، همه در چهارچوب تئاتر سایه‌ها رشد پیدا کردند. شیوه‌های نمایشی که در تئاتر سایه‌ها بکار می‌رفت، بعدها بوسیلهٔ تئاتر عروسکی آراگز بکار گرفته شد و تکامل پیدا کرد. هر ملتی قهرمان عروسکی محبوب خود را دارد. در روسیه پتروشکا، در ایتالیا پیروت، و در فرانسه پولی شینل (که به جرم هجوکردن کاردینال مازن، اشرافیت و حکومت وقت تکفیر شد و حتی در قرن شانزدهم در ملاء عام سر او را و سر اجراکننده‌اش را بر یک سکو از تن جدا کردند.) اما هیچ قدرتی نتوانست این عروسک بذله‌گو را از میدان بازارهای فرانسه بیرون راند و هیچ ممنوعیتی قادر نبود جلوی شلاق بدیهه‌سازیهای او را بگیرد. پولی شینل تیزهوش ثابت کرد که نه یک جان، بلکه نه جان در یک بدن دارد. همین ماجرا کم و بیش بر عروسکی دیگر در دیاری دیگر رفته است و آن قره‌گز افندی "هزارچهره" در امپراطوری عثمانی است.

مشکل بتوان قهرمان عروسکی دیگری با چنین زندگی پیچیده‌ای پیدا کرد. در حالی که برخی تاریخ نویسان ریشهٔ قره‌گز را تا یونان باستان دنبال می‌کنند، برخی دیگر بر ترک بودن وی تاکید دارند و افسانهٔ معروف قره‌گز و دوست جدا نشدنی اش حاجی آیوات را شاهد می‌آورند که در قرن ۱۴ میلادی در شهر بورسه زندگی می‌کردند و در ساختمان مسجدی مشغول به کار بودند. بهرحال احتمال می رود که اعراب قره‌گز را از آن خود کرده، نام وی را آراگز نهاده، او را بصورت قهرمان تئاتر عروسکی خود درآورده باشند.

نمایش‌های عروسکی که در آنها این دو دوست شرکت داشتند سرشار از طنز و طعنه بود و از هجو سیاسی و داستان عشقی تا افسانهٔ جن و پری و مضامین اخلاقی را در بر میگرفت. اما این نمایشها بیشتر اوقات کمدی بود و جنبهٔ سرگرم کنندگی آن می‌چربید. با این حال این خندهٔ بی غل و غش اغلب با هجای تند و ریشخند خطاهای انسان درآمیخته بود. بنابراین تئاتر آراگز وظیفهٔ آموزش اخلاقی را نیز بر عهده داشت. مسافران اروپائی که در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم از مصر دیدن کرده‌اند، از بازیگرانی دوره‌گرد بنام "مهذبین"(؟) که در جاده‌های مصر با آنها برخورد کرده‌اند ـ نام برده‌اند. این گروههای سیار در خیابانها و میدانهای شهرها و در گیر و دار زندگی روزمرهٔ اعراب برنامه‌هائی اجرا می‌کردند و صحنه‌هائی خیابانی، از نزاع در بازار، دعواهای خانوادگی و از این دست به همراه موسیقی به نمایش می‌گذاشتند. این گروهها تنها از بازیگران مرد تشکیل شده بود و نقش زنان را پسران جوان به عهده می‌گرفتند. اما خیره‌کننده‌ترین دستاورد تئاتری آن زمان، نوعی کمدی سبک بنام "فصل مضحک" بود که به فارسی نزدیک است.

اجرای "فصل مضحک" همیشه همراه با دلقک‌بازی و موسیقی بود. یک ارباب و نوکرش، یک خارجی پر تکبر، یک دختر خدمتکار، یک زوج عاشق، پدر و مادری خرف و یک پسر ابله، پرسوناژهائی بودند که در همهٔ نمایشها در چارچوبی ساده و عامه‌پسند ظاهر می‌گشتند.

شیوهٔ سخن اشخاص بازی عوامانه و بی تکلف بود و طبیعت کمیک آنها با حرکات خنده‌آور درهم می‌آمیخت. در دلقک‌بازی از انواع صداها و شوخیهای لفظی استفاده می‌شد و سراسر اجرا همیشه به همراه موسیقی بود.

هنگامی که در اواخر قرن نوزدهم تئاتر حرفه‌ای در مصر بوجود آمد، بازیگران نمایشهای "فصل مضحک" به صحنهٔ تئاتر راه یافتند. و در فاصلهٔ پرده‌ها، برنامه‌های خود را به اجرا درآوردند. این میان پرده‌های خنده‌آور، حتی در کنار تئاتر ترجمه‌ای نیز توانستند استقلال خود را حفظ کنند و به تم‌های سنتی خود وفادار بمانند.

بدین سان، سنت‌های تئاتر مردمی که در طول قرنها در فرهنگ اسلامی شکل گرفته بودند زمینه‌ای برای تئاتر مدرن حرفه‌ای بوجود آوردند.

بقیه:

گناه از خود آمریکاست

زاگلادین:

– تحریم اقتصادی بنیاد اعتماد را به روابط اقتصادی با غرب بطورکلی متزلزل میکند. اما چیزی که برای من بخصوص نفرت آور است این درنده‌خوئی است که در محاسبات محافل غرب – بخصوص آمریکا – منعکس میشود: حساب می‌کنند که چقدر گوشت را، چقدر نان را می‌شود با این یا آن تحریم اقتصادی از سر سفرهٔ مصرف‌کنندهٔ شوروی برداشت. و این کارسانی است که کلمهٔ حقوق بشر را چنین به کرات به زبان می‌آورند.

اشترن:

– از آلمان فدرال خواسته‌اند که در تحریم اقتصادی شرکت کند. آیا کشور ما در صورت پذیرش، باید اقدامات متقابل شوروی را به حساب بیاورد؟

فالین:

– در اتحاد شوروی تمایل بر این است که به واقع‌بینی و سنجیدگی سیاست بن اعتقاد داشته باشند. علائق اقتصادی دراز مدت آلمان فدرال را به سختی می‌توان با تصور شرکت آن در تحریم اقتصادی شوروی هماهنگ کرد.

اشترن:

– به نظر شما جمهوری فدرال آلمان چه رفتاری را باید پیش بگیرد؟

زاگلادین:

– جمهوری فدرال آلمان از آغاز سیاست تشنج زدائی نقش مهمی را ایفا کرده و در این برنامه محتوای واقعی گنجانده است. ما بر این عقیده هستیم که امکانات سیاست تشنج‌زدائی بخصوص در اروپا، به هیچ‌وجه به آخر نرسیده است. شایسته است که از دستاوردهای کاهش تشنج در اروپا در مقابل اقداماتی حفاظت کرد که دولت کارتر اینک به ملاحظات تاکتیکهای انتخاباتی، به آن دست می‌زند.

اشترن:

– پرزیدنت کارتر وقایع افغانستان و آنچه را که به آن مرتبط است بزرگترین خطری دانسته که صلح جهانی را از جنگ بین المللی دوم به این طرف تهدید کرده است. شما اوضاع جهانی را تا چه حد خطرناک می‌بینید؟

زاگلادین:

– بدیهی است که ضربه‌ای جدی به سیاست تشنج‌زدائی وارد شده است، ولی ما بدبین نیستیم. دستاوردهائی که این سیاست در سالهای اخیر و در دورهٔ نسبتاً کوتاه حاصل کرده است بقدری وزین و در قیاس با آنچه قبلاً داشتیم، چنان مثبت است که هیچ کس حق ندارد فراموش کند. چندی قبل که آقای باینتز از سازمان کروپ اینجا در مسکو بود احساس کردیم که او هم در این باره مثل ما فکر می‌کند. در آمریکا هم با وجود عصبیت بیمارگونه‌ای که وجود دارد، نیروهای طرفدار تشنج‌زدائی، هرچند هم که به قدرت این نیروها در اروپا نرسد، ولی باز هم قابل ملاحظه است.

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
دارندهٔ پروانهٔ انتشار: محمود اعتمادزاده «به‌آذین»
تهران. خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیه: تجاوز چین به ویتنام

آورند، تقاضای بازگشت به تابعیت چین را بکنند ونیز موقعیت خاص ممتازی برای خودطلب نمایند به نحوی که بدون قبول وظیفه‌ای تمام حقوق ویتنامی ها را بدست آورند واز این قبیل.

نظر به وضع ناگواری که بوجود آمده بود، دولت ویتنام با تکیه برحسن نیت خوددرحل صلح آمیز کلیهٔ مسائل مربوط به چینی تباران، پیشنهادکردکنفرانسی ازسران دوحزب تشکیل شود. دولت کلیهٔ چینی تباران رادعوت کرد" در ویتنام بمانندتادوش به دوش سراسر ملت ویتنام درساختمان جمهوری سوسیالیستی کمک کنندوبه شایستگی ونیکبختی ودرصلح وصفا زندگی کنند."

درعین حال دولت ویتنام اعلام داشت:

" تمام چینی تباران شمال که ازحقوق ووظائف ناشی از تابعیت ویتنام برخوردارندونیزآنهاکه درجنوب زندگی می کنندوتمام کسانی که مایلندویتنام راترک کنندمی توانندباانجام تشریفات مهاجرت از مقامات ویتنامی ورقه خروج دریافت دارند. به کسانی که مایلند ویتنام راترک کنندا جازه داده می شودطبق قوانین جاری جمهوری سوسیالیستی ویتنام کلیه مایملک شخصی خودرا بهمراه ببرند...."

چین پس ازآن که تیغ " آوارگان چینی تبار ویتنامی " برشی نشان نداد، دراوائل سپتامبر ۱۹۷۸ مذاکراتی راکه دراین زمینه درسطح وزرا انجام می شدبه طور یکجانبه قطع کرد.

درک علل پنهان چنین اقدامی نیزدشوارنبود. در سوم اکتبر همان سال پینگ دربانکوک آشکارا اعلام کردکه چین عجله ای برای برطرف کردن اختلافات دو دولت ندارد وده سال یاحتی صدسال برای حل این مسائل وقت هست.

دراین بین فشار چین درمرزهای شمال وجنوب ویتنام افزایش یافت.

وانگ ـ دونگ ـ مینگ نایب رئیس حزب کمونیست چین شخصا به پنوم پن رفت تاعمالش را مجبور کندبر شدت جنگ باویتنام بیافزایند. دهها هزارسرباز چینی مخفیانه به کامبوج فرستاده شدند. فرودگاهها وایستگاه های قطار کامبوج توسط پرسنل نظامی چین که به لباس کارگران درآمده بودند اداره می شد. تانکها و زره ـ پوشها، توپخانه ونیروی هوائی و رادار هم به دست چینی ها درکاربود. برمقدار وسرعت ارسال اسلحه و مهمات توسط نیروهای هوائی ودریائی چین افزوده شد، درپنجاه کیلومتری شمال غربی پنوم پن فرودگاهی جهت استفاده هواپیماهای نظامی وغیرنظامی دایر گردیدوتجهیزات جنگی ازطریق یک پل هوائی از چین تاءمین می گردید.

چینی ها درجوار مرزهای شمالی ویتنام نیروی نظامی قابل ملاحظه ای جمع کردندودراین حال پیوسته برشدت تحریکات نظامی شان ازطریق زمین وهوا ودریا افزوده می شد. بیش ازبیست هزار ازچینی تبارانی که ویتنام راترک گفته بودند بمنظورشرکت درآموزش های نظامی دستچین شدند. سایرچینی تباران خرابکار، از مرتجعان ریز ودرشت، دوباره به خاک ویتنام وارد شدند تادرپشت جبهه بذرآشوب بپاشند.

درآغاز سال ۱۹۷۹ انقلابیون کامبوج برای سر ـ نگونی رژیم پول ـ پوت ـ ینگ ساری قیام کردند. به این ترتیب یکی ازبازوهای گازانبر چین درمرزهای جنوب غربی ویتنام درهم شکست. این امرسبب شد تا رجال پکن اقدامات خصمانه خودرا درنواحی مرزی چین و ویتنام بیش ازپیش شدت دهند. چندین لشگرپیاده همراه باواحدهای زرهی وتوپخانه ضدهوائی در این منطقه مجتمع گردید، شعارهای ضدویتنامی توسط چین و سایر محافل مرتجع وامپریالیستی درسراسر دنیا جاری شد. تنگ سیائوپینگ در واشینگتن باتوافق ناگفتهٔ ایالات متحده دربرابر خبرنگاران آشکارا اعلام کرد:

" البته همان طورکه می دانیدچین درمرزهای مشترک خود باویتنام نیروپیاده کرده است. اگر ما به ویتنامی ها درس لازم راندهیم آنوقت می ماندکه دست به سینه بنشینیم وهیچ کاری نکنیم." *

معاون نخست وزیرچین لی ـ هسین ـ نی ین در همین مایه ها به سخن درآمد که "ما باید یکبار به ویتنام اخطار کنیم درمقابل آنچه که قبلا به آنها گفته ایم خودرا به کری نزنند" **

اقدامات مذکور دربالا طلایه فعالیت‌های بی ـ شرمانه تری بود ناشی ازسیاستی سلطه جویانه که به دست ابرقدرتی انجام می گرفت که درامیال توسعه‌طلبانه خود سرخورده وناکام گشته اینک باعقدپیمان دوستی با امپریالیسم وبخصوص امپریالیسم آمریکا می رفت تا اعتمادبنفس خودرا بازیابد.

سرانجام پکن درهفدهم فوریه ۱۹۷۹ جنگ تجاوز ـ کارانه خودراعلیه ویتنام بانقض بیشرمانه تمامیت ارضی یک کشور مستقل، آغاز کرد.

رجال پکن باشروع این تجاوز ماهیت حیله گر و مرتجع خودرادربرابر خلق های جهان آشکارکردند. بدون هیچ پروائی نقاب سوسیالیستی شان رافروانداختند تا چهره واقعی خودرانشان دهند: چهره های جنگ طلب، تجاوزکار وضدانقلابی، به مراتب کریه تر از چهرهٔ امپریالیست هائی که دردهه های اخیر مغلوب خلق ویتنام شدند.

ملت ویتنام مصمم بودتجاوزات فئودالهای چینی راکه درگذشته ازشمال سرازیر می شدندبه فراموشی بسپارد، می خواست گذاشته رادرآرامگاه خودبگذارد تا روابط دوستانه اش راباچین پرورش دهد. امارهبران پکن مدتهاست که درهمان مسیر چینیان کشورگشای گذشته گام نهاده اندونسبت به ملت ویتنام همان اعمال شرم آور نابخشودنی راتکرار می کنند.

ملت ویتنام آرزومندصلح است وبه صلح نیاز دارد. تامیهن سوسیالیستی خودرا بسازد. اماحال که قرار است قربانی سیاست سلطه جویانه وتجاوزکارانه رجال پکن شودتنها یک راه درپیش داردوآن اینکه سلاح بدست بگیردوازحاکمیت ملی وتمامیت ارضی میهن خویش دفاع کند. ملت ویتنام تاکنون به عشق آزادی واستقلال مشقات بسیاری راتحمل کرده است وحاضراست بازهم رنجهای بیشتری راتحمل کندتاخاقان بزرگ سلطه جو را بر سرجای خودبنشانند.

جنگ تجاوزکارانه رجال پکن به دوستی بین ملت های دوکشور آسیب سختی زده است. اما ملت ویتنام می تواننددوست ودشمن خودرا ازیکدیگر بازشناسد. مردم ویتنام حتی درگذشته نیزهرگز طبقه فئودال حاکم چین راباخلق چین یکی نگرفته. امروزهم آنان ملت چین راباخاقان مسلکان پکن که بااقدام به جنگ تجاوز ـ کارانه برضدویتنام دشمنی خودرانه تنها باملت ویتنام بلکه همچنین باخلق های خویش به اثبات رسانده اند، اشتباه نمی کنند. آیاتاریخ به زبانی خبر نمی دهدکه خان های چینی که به کرات به ویتنام حمله ور شدندمسئول گرسنگی وزندگی نکبت باری بودند که برپیکر خلق های چین سنگینی می کرد؟

رجال پکن اشتباه می کنندا گرپندارندکه هجوم ـ شان به ویتنام این کشور رامجبور خواهدکردتاازمشی برحق دفاع ازاستقلال وحاکمیت ملی خویش وحفظ وگسترش همبستگی بین المللی عدول کند. امروزقدرت خلقهای

بقیه درصفحهٔ ۸

بقیه: کوچه های ترس...

راه رفتن راتغییردهد بطرف نیمکت پیش رفت. تعداد عابرین کمترشده بود وخلوت بودن خیابان دلشوره اورادامن میزد. درهمین وقت کسی ازخیابان مقابل که برخیابان ساحلی عمودبود بیرون آمد، عرض خیابان راپیمود وبطرف نیمکت رفت. صالح نخواست بلافاصله کنجکاوی نشان دهد. ولی وقتی به اونگاه کرد، امیر راشناخت، نگاهی به اطراف انداخت وچون کسی نبود، طوری که گویی اوراتصادفی دیده است، دست تکان دادوهمچنان که به اونزدیک میشد، دردل تحسینش کرد، چون بهترین راه را برای آمدن به قرارگاه انتخاب کرده بود. بااودست داد:

ـ سلام

درمقابلش ایستادوگفت:

ـ تومواظب پشت سرمن باش من آنطرف رانگاه می‌ـ کنم. هروقت کسی نزدیک شد، بگو.

امیرکه انتظارا حتیاط بیش ازحدرانداشت گفت:

ـ یعنی اینقدراحتیاط لازم است؟

صالح بسته رازیربغلش جابجا کرد، سیگاری ازجیب بیرون آوردوآتش زدوگفت:

ـ موقتاً بله. ازآنشب که ازهم جداشدیم تاکنون چندنفری ازرفقای نزدیکمان رادستگیرکرده اندواحتمال دستگیری من هم هست ومن برای تودلواپسم. میخواستم قراررالغوکنم ولی لازم بودببینمت.

امیرگفت:

ـ روی نیمکت بشینیم وقدری صحبت کنیم؟

ـ نه، چون روی هیچکدام ازنیمکت ها کسی ننشسته واین جلب توجه میکنه. هوا هم قدری سرداست. آهسته قدم میزنیم. موضوعی هست که باید بتوبگویم. اگرموافقت کنی باید باهم به جائی برویم.

قدم زنان راه افتادند. صالح حالا میتوانست پشت سررا خوب ازنظربگذراند، چون راه رفته را برمی‌گشت. پس ازاینکه ازاطراف مطمئن شد، گفت:

ـ میدونی که "دیکتاتور" اهواز است وشایع استکه به آبادان هم می‌آید. بچه های ما به همین مناسبت تصمیم گرفته اند درآبادان وخرمشهراعلامیه پخش کنند. این کاربه علت یورش های ساواک قدری بامشکل روبروشده ولی به هرحال موفق شده ایم آنها را تهیه کنیم وامشب ساعت نه این کارانجام می‌گیرد. برای این کارچندنفرازما میرویم آبادان وچندنفرازآبادان می‌آیندا ینجا. مسئله این است که ما برای پخش، نفرکم داریم وقرار است اگرخودت هم موافقت کنی، درپخش آن شرکت داشته باشی.

امیرکه آشکارا به هیجان آمده بودبه ساعتش نگاه کردوگفت:

ـ چیزی وقت نداریم درصورتیکه ما داریم آهسته قدم می‌زنیم وساعت نه باید آبادان باشیم. اعلامیه ها کجاست؟

صالح همچنان خونسردگفت:

ـ هیچوقت به ساعت خودت نگاه نکن، مخصوصا"وقتیکه جائی قرارداری. این کارتوجه پلیس را جلب میکند. ضمنا"عملیات پخش اعلامیه خطرات زیادی داردوبافعالیت افزایندهٔ پلیس احتمال دستگیری زیاداست. پنج دقیقه وقت داری که تمام جوانب را مرورکنی ودراین مدت با هم قدم می‌زنیم.

آخرین روشنائیهای روزازآسمان رخت بربسته وچراغهای دوطرف شط روشن بود. گروههای کوچکی ازمرغان دریائی که هنوزگرسنه مانده بودندروی شط پرسه میزدندوگاه که در کناره‌های شط چیزی می‌یافتندباسروصدا به آن حمله میکردند عبورقایقها روی شط کمترشده بودوهمهمهٔ شهرفروکش می‌ـ کرد.

امیرتصمیمش را گرفته بود:

ـ موافقم.

ـ چیزی درجیبهایت نداری؟

ـ نه.

صالح ایستاد. به لبهٔ خیابان نزدیک شدوگفت:

ـ حالا تاکسی میگیریم ومیرویم ایستگاه. بعدبا ماشینهای کرایه میرویم آبادان. احتمالا"حدودربع ساعت درآنجا وقت اضافه داریم. ازایستگاه آبادان تا کوچه های فرعی پشت سینما متروپل میرویم وآنجا اعلامیه ها را پخش می‌کنیم وهرکدام جدا برمی‌گردیم. ازاینجا به بعدهم باهم حرف نمی‌زنیم. اعلامیه ها همین بسته ای است که زیربغل منست. درتاکسی آنها را بتومی‌دهم.

امیرهمچنان که به آبهای آرام شط نگاه می‌کرد، می‌کوشید همه چیزرا درمغزش جادهد. باهم به کنارخیابان آمدند چیزی نگذشت که یک تاکسی جلوی آنها نگه داشت. درتاکسی طوری که راننده متوجه نشودبسته را به امیرداد. کنارپله‌ـ های پل پیاده شدندوبافاصله ای ازهم پل راپیموده به ایستگاه رسیدند. امیرجلوتربودوهمچنان که به ماشین کرایه آبادان نزدیک میشد، صدای پای صالح را پشت سرمی‌شنید. امیرسوارماشین شده جابازکردکه صالح سوارشود. ولی در همین وقت شنیدکه کسی گفت:

ـ باشما هستم، صبرکنین.

وصدای صالح که گفت:

ـ من؟

ـ بله.

امیرعکس العملی نشان نداد. درماشین، راست وآرام برـ گشت دیددونفردردوطرف صالح اورا بطرف ماشین آریائی که آنطرف خیابان پارک شده بودمی‌برند. وقتی ماشین کرایه بطرف آبادان حرکت کرد، امیرآنها را دیدکه سوار شده وصالح را وسط گذاشته بودند. امیربستهٔ اعلامیه ها رازیر بغل فشرد.

بقیه:

وحدت عمل.....

به امپریالیسم بود.

پس از پیروزی انقلاب در پی تغییرات ناگزیری که در آرایش نیروها پدید آمد، در تشکل نیروهای مومن و وفادار به انقلاب در یک جبههٔ متحد برای مبارزهٔ قاطع با امپریالیسم و ضد انقلاب اقدام جدی به عمل نیامد.

به همین سبب بورژوازی لیبرال توفیق یافت بخشی از قدرت را به دست خود گیرد، در حاکمیت سیاسی توده‌های زحمتکش اخلال نماید و مانع از نوسازی های انقلابی و رفت و روب بقایای رژیم وابسته به امپریالیسم گردد.

بورژوازی لیبرال و انحصارطلبان بنا به ماهیت طبقاتی خود با راندن بخش مهمی از نیروهای رادیکال انقلاب به پشت صحنه از تبلور منطقی شعار "وحدت کلمه" امام خمینی که از اصالت قانونمند تکیه بر همهٔ نیروهای انقلابی برخوردار است، جلوگیری به عمل آورند. آنها در عمل همکاری با مدیران و عناصر فرصت طلب و حتی وابسته به رژیم سابق را بر نیروهای وفادار مومن به انقلاب ترجیح دادند و بدین سان انقلاب را در کار ساختمان بنیادی جامعه از بازوهای واقعی اش محروم کردند.

نفوذ خرابکارانهٔ بورژوازی لیبرال در ارکان انقلاب و سیاست افراطی انحصارطلبان چنان محیط متشنجی برای بدگمانی نیروهای انقلابی و گاه رودررویی آنان فراهم آورده است که هیچ به سود انقلاب نیست.

وقایعی که در آستانهٔ انتخابات مجلس شورای ملی بر اثر هجوم به میتینگ ها و تظاهرات مسالمت آمیز برخی سازمانهای دمکراتیک به وقوع پیوست، تعقیب همان سیاست ها در پوشش دستاویزهای جدید است.

چنین برخوردی با نیروهای رادیکال و دمکراتیک و بکار نگرفتن نیروی ابتکار و توان سازنده و خلاق آنان در ادارهٔ کشور به معنای تضعیف جبههٔ خلق در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع است.

برای جلوگیری از اخلال بورژوازی لیبرال در تداوم انقلاب و کوتاه نمودن دست انحصارطلبان در فتنه انگیزی‌های فرقه‌گرایانه راهی جز تکیه به نیروهای اصیل انقلابی در مبارزهٔ جدی با امپریالیسم و ضد انقلاب داخلی وجود ندارد.

پیشاهنگان انقلاب که در گردان های مختلف انقلابی متشکل اند، اصیل ترین نیروهای بسیج‌گر جامعه‌اند. این نیروها سرچشمهٔ ابتکار و خلاقیت های سازمان یافتهٔ توده‌های زحمتکش اند. کوچکی و بزرگی آنها شرط داوری در بارهٔ آنها نیست. رسالت های تاریخی آنها اهمیت سیاسی و نسبی آنها را تعیین میکند. بنابراین، به حساب نیاوردن آنها به هر عذر و بهانه در مبارزات اجتماعی و مدیریت جامعه چیزی جز فلج کردن وجدان بیدار مردم و تضعیف نیروی متحد خلق در مبارزه با امپریالیسم نخواهد بود.

بقیه:

تجاوز چین به ویتنام

ویتنام بی نهایت عظیم تر از آن زمانی است که هجوم دهشتناک مغولهای یوآن را در قرن سیزدهم و بعدها تجاوز آمریکای خونخوار را درهم شکست.

این قدرت از سوی نیروی جهانگیر جنبش های انقلابی زمان ما تقویت می شود و از تمامی بشریت مترقی که بخاطر صلح و عدالت قدم پیش می گذارد، نیرو می‌گیرد و به ملت ویتنام اجازه می دهد که هر تجاوزی را برجای خود بنشاند.

همانطور که دولت جمهوری سوسیالیستی در هفدهم فوریه ۱۹۷۹ اعلام کرد" ملت ویتنام حمله تجاوزکارانه رجال پکن را درهم خواهد شکست و از استقلال و حاکمیت خود دفاع خواهد کرد و همواره مبارز شایسته ای برای حفظ و تحکیم صلح در آسیای جنوب غربی و در برابر جهان خواهد بود".

پرتو درخشان قهرمانیهای ارتش ملی ویتنام در جریان هفته اول مقابله با تهاجم ارتش چین دلیل گویائی بر این مدعاست.

---

* خبرگزاری چین نو، ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹

** خبرگزاری چین نو، ۱۱ فوریه ۱۹۷۹

یادآوری: سلسله مقالات "تجاوز چین به ویتنام" همین روزها توسط انتشارات ابوریحان انتشار یافته است



پیام به مردم رشت

همشهریان آزاده، گیلانیان عزیز!

مبارزه برای تعیین نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی ایران فرصتی است تا با انتخابی سنجیده و مطمئن در تحکیم و تداوم انقلاب مردمی، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ایران بکوشیم و موجبات استقرار آزادی و عدل و برابری را در رفاه و پیشرفت عمومی جامعه فراهم آوریم.

مجلس آینده در زندگی اجتماعی و سیاسی ایران از اهمیت استثنائی برخوردار خواهد بود. در این مجلس پس از هزاران سال خودکامگی شاهان و ستمخداوندان زر و زور، امکان آن خواهد بود که راه و رسم زندگی آزاد و شرکت آگاهانه و فعال توده‌ها در تعیین سرنوشت کشور و در تصمیمات و مصوبات نمایندگان متبلور گردد و سنت های یک دمکراسی عام و اصیل در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پایه گذاری شود. به عبارت دیگر، ایران فردا از بسیاری جهات بر همان شکل و شمایل خواهد بود که این مجلس تصویرش خواهد کرد. بر همین قیاس، شخصیت فردی و اجتماعی، و همچنین اندیشه و رفتار و کردار نمایندگان این مجلس می‌توانند تاثیر بزرگی به چگونگی حال و آیندهٔ ملت داشته باشد.

برای نمایندهٔ نخستین مجلس دوران انقلاب، گذشته از شایستگی فردی، تجربهٔ سیاسی، صداقت مبارزاتی و ایمان انقلابی به اصول آزادی و استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و همچنین کوشش پیگیر در راه احقاق حقوق توده‌های محروم مستضعف ضرورت اساسی دارد.

اینک، فرزندی از فرزندان راستین گیلان و ایران، محمود اعتمادزاده "به‌آذین" با سی و پنج سال سابقهٔ مبارزهٔ سیاسی و پایداری در سنگر آزادی و استقلال ایران، به رغم محرومیت ها و زندانها، و همچنین سی و پنج سال فعالیت فرهنگی و روشنگری از راه قلم، اجازه میخواهد که خود را به یاد همشهریان هشیار و نکته‌سنج بیاورد و نامزدی خود را برای نمایندگی شهر رشت از جانب "اتحاد دمکراتیک مردم ایران" اعلام کند.

محمود اعتمادزاده "به‌آذین" در مجلس شورای ملی بر همان خط مبارزهٔ ترقیخواهانهٔ مردمی و ضد امپریالیستی گام خواهد برداشت که همواره در زندگی بر آن وفادار بوده است و امروز این خط در رهبری استوار و سازش ناپذیر امام خمینی تجلی یافته است.

اتحاد دمکراتیک مردم ایران

بقیه:

کارتر هم میخواهد آتش...

محرک، قدرت‌نمایی دریایی، اعزام تفنگداران و انواع قلتشن بازیهای آمریکا را توجیه کند. ناگفته پیداست که بی این رویدادها نیز امپریالیسم آمریکا در برابر جنبش های فزایندهٔ خلقها در سراسر جهان که سخت دچار تنگنایش ساخته است ـ بهانه و عذری دیگر برای این تجاوزات و نقض مکرر و فاحش حقوق بین الملل، منشور ملل متحد و مصوبات سازمان ملل متحد ـ که خود نیز بر آنها صحه نهاده است ـ می‌تراشید!

تصادفی نیست که محافل سیاسی آگاه و واقع بین جهان " دکترین کارتر" را با " آیین ترومن" در سال ۱۹۴۷ قیاس می کنند. رئیس جمهوری متظاهر به "بشر دوستی " آمریکا، یعنی کارتر نیز مانند سلف خود ترومن، برای حل مسائل و رفع واکنشهایی که ستمها و غارتگریهای استعماری پدید آورده و معلول جبری تجاوزات امپریالیستی است از سر هم بندی مجددا تحادیه‌های نظامی و توسل به نیروی مسلح چاره می جوید!

معلوم می شود که یا کارتر فراموشکار است و یا مرکب کاخ سفید نشینی، به غبار غرور فراموشی‌رای، چشمان رئیس جمهوری ایالات متحده را چنان فروپوشانده است که نمی تواند بر آزمایش مهلک و نه چندان دور ویتنام نظری افکند: وی نیز چون روسای جمهوری سلف خود " می خواهد آتش را با آتش خاموش کند " !

این مدعا، با جمع بندی گفته‌ها و اقدامات کارتر در ماههای اخیر به موارد مشروح زیر به ثبوت می رسد:

۱ ـ کارتر، به جای طرح قدیم" غیر نظامی کردن اقیانوس هند"، سیاست " افزایش و تقویت حضور بحری" آمریکا و ایجاد پایگاههای دریایی و هوایی را برگزیده است که به گفته وی " به نیروهای ما (آمریکا) در شمال شرقی آفریقا و خلیج فارس اختصاص دارد".

۲ ـ به ابتکار وی، یک کمک نظامی اضافی به پاکستان (که برای ایفای نقش ژاندارمی خاورمیانه جانشین ایران دوران محمد رضای تبهکار شده است)، اختصاص یافته و طرح تحکیم پیوندهای سیاسی و نظامی با آن عده از کشورهای ناحیه که سرسپرده و آستان‌بوس محافل امپریالیستی هستند، مطمح نظر قرار گرفته است

۳ ـ رئیس جمهوری ایالات متحده دست اندر کار ایجاد یک " ساختار امنیت مشترک " است که در آن نقشی جداگانه به چین مائوئیست تفویض شده است. " بفرمودهٔ " آقای جیمی کارتر، " جمهوری خلق چین باید در حفظ صلح و ثبات در آسیا و ناحیه غربی اقیانوس آرام سهیم باشد !

۴ ـ تامین اعتبارات جدید " به منظور بسیج سریع نیروهای نظامی در صورت لزوم" از دیگر تصمیمات جنگ طلبانه کارتر است.

۵ ـ وی دستور داده است که از اعمال نظارت بر " سیا " خودداری شود و قصد از آن تشدید عملیات خرابکارانه در قاره‌ها و کشورهای دیگر است.

کار ورشکستگی سیاسی و دیپلماسی کاخ سفید به جایی رسیده است که بی اختیار و از سر خشم عرف و تمام معیار های دیپلماسی و روابط بین الملل را زیر پا نهاده است. گویی ایالات متحده برای این کشور و جهان آینده‌ای را تصور نمی کنند که چنین لاقیدانه و غیر مآل اندیشانه خط بطلان بر همه پیمانها و قراردادهای خود ـ چون پیمان سالت ـ می کشند.

واشنگتن در تسلیح خود اعوان و انصارش دچار چنان شتابزدگی و شیفتگی شده است که با توجه به موضع و متانتی که در خور دولتی بزرگ چون امریکا است دست به یک " استریپ تیز" سیاسی زده است.

پیداست که زمامداران امروزین کاخ سفید نیز در برابر فشار افکار عمومی جهان و درون آمریکا ـ چنانکه هم اکنون نیز آثاری از آن بر اثر لغو قراردادهای اقتصادی، از جمله فروش گندم، پیدا است ـ دیر یا زود ناگزیر خواهند شد آتشی را که در کار افروختن آنند ـ و هنوز جرئتش را ندارند ـ خود با آب فرو نشانند نه با آتش !